

انجیل چیست؟

پرسش‌های حیاتی

آر. سی. اسپرول

انجيل چيست؟

انجیل

چیسٹ؟

آر. سی. اسپرول

خدمات لیگونیر



What is the Gospel? (Farsi Edition)

© 2024 by Ligonier Ministries

© 2020 by R.C. Sproul

Published by Ligonier Ministries

421 Ligonier Court, Sanford, FL 32771

انجیل چیست؟

© ۲۰۲۴ خدمات لیگونیر

© ۲۰۲۰ آر. سی. اسپرول

ناشر: خدمات لیگونیر

fa.ligonier.org

کلیه حقوق محفوظ است، هرگونه بازنویسی، اقدام به چاپ مجدد، ذخیره سازی در پلتفرم های اینترنتی و هرگونه انتقال متن به صورت الکترونیکی، دستی، عکس برداری، ضبط صوتی یا به هر شکلی دیگر از هر بخشی از این اثر چاپ شده بدون گرفتن مجوز کتبی ناشر، خدمات لیگونیر، ممنوع است. تنها استثناء نقل قول های کوتاه به جهت بررسی های چاپی این اثر است.

تمامی نقل قول های فارسی کتاب مقدس از ترجمه ی قدیم می باشد.

فهرست مطالب

اول	انجیل خدا..... ۱
دوم	قدرت نجات..... ۸
سوم	عیسی مسیح، تنها نجات‌دهنده..... ۱۶
چهارم	عیسی، خدا-انسان..... ۲۳
پنجم	قربانی کامل..... ۳۰
ششم	رستاخیز و عادل‌شمردگی..... ۳۸
هفتم	انتساب..... ۴۶
هشتم	عدالت مسیح..... ۵۳
نهم	انجیلی که زندگی را متحول می‌کند..... ۶۰
دهم	ایمان نجات‌بخش..... ۶۶
یازدهم	مسیح و آموزه‌ها..... ۷۳
دوازدهم	اعلام انجیل..... ۸۰

انجیل خدا

انجیل چیست؟ شاید هیچ سوالی برای پاسخ دادن به آن مهم‌تر از این نباشد، زیرا پاسخی که به آن می‌دهیم، به تعیین سرنوشت ابدی ما کمک می‌کند. متأسفانه، امروزه ابهام قابل توجه و گسترده‌ای درباره‌ی ماهیت و مفهوم حقیقی انجیل وجود دارد. محتوای آن چیست؟ خبر خوب چیست؟ چرا خبر خوب است؟ و ایمان به انجیل عیسی مسیح به چه معناست؟ ما باید، نه تنها منشأ انجیل را درک کنیم، بلکه معنای آن را نیز بفهمیم. درک صحیح ماهیت انجیل، بنیانی محکم برای ایمان راستین به مسیح بنا خواهد گذاشت. اگر ما مسیحیان انجیل را درست درک نکنیم، نمی‌توانیم به درک کامل و عمیق ایمان خود در مسیح برسیم.

انجیل چیست؟

انجیل به ما می‌گوید که چگونه می‌توانیم از گناهان خود رهایی یابیم. همان‌طور که پولس در غلاطیان ۱: ۶-۹ اظهار می‌دارد، اگر درک ما نادرست باشد، لعنت خواهیم شد. اما اگر به‌درستی آن را درک کنیم، آنگاه امیدوار خواهیم بود؛ بنابراین، حیاتی است که ما کتب مقدس را با دقت مطالعه کنیم، تا بتوانیم آن را به‌صورت واضح بیان کنیم که خداوند چگونه درباره‌ی نجات ما سخن می‌گوید.

این هدف گردهمایی رهبران انجیلی در واشنگتن دی‌سی در فوریه ۱۹۹۸ بود. شرکت‌کنندگان در این نشست، توافق کردند که چندین مشکل جدی در دنیای انجیلی وجود دارد که بازتابی از فروپاشی وحدتی است که از دوران اصلاحات پروتستان در قرن شانزدهم شکل گرفته بود؛ وحدتی که برای ۴۵۰ سال استوار مانده بود و حتی اگر کلیساهای انجیلی در بسیاری از موارد الهیاتی اختلافاتی داشته باشند، همواره نسبت به تأیید اصل اساسی آموزه‌ی عادل‌شمردگی تنها از طریق ایمان که از دیدگاه تاریخی، توسط انجیلی‌ها به‌عنوان جزء ضروری خبر خوش عهدجدید شناخته شده است، وحدت نظر داشته‌اند.

در همان زمان، ائتلاف معترضان انجیلی در فیلادلفیا گرد هم آمدند تا به بررسی مهم‌ترین مسئله‌ی الهیاتی دوران ما بپردازند. این گروه بر این باور بودند که از منظر الهیاتی، مهم‌ترین مسئله خودِ انجیل است. در پی جلسات متعدد در فیلادلفیا و واشنگتن، یک بیانیه‌ی ایمانی متحد تدوین شد تا وحدت را در میان انجیلی‌ها، به‌ویژه در درک ما از موضوع آموزه‌ی عادل‌شمردگی، احیا کند.

انجیل خدا

این سند به نام «انجیل عیسی مسیح: جشن انجیلی» نامیده شده و به دو بخش تقسیم شده است. بخش اول، خلاصه‌ای از نکته‌های کلیدی است که تأیید شده‌اند. این بخش، انجیل را به زبان ساده و قابل فهم برای عموم مردم توضیح می‌دهد و از به کار بردن اصطلاحات تخصصی الهیاتی اجتناب می‌ورزد. بخش دوم، بیانیه را در زبان الهیاتی دقیق‌تر ارائه می‌دهد و بر اساس قالب تأییدها و تکذیب‌ها پیش می‌رود. این کتاب به بررسی این تأییدها و تکذیب‌ها می‌پردازد تا بیانی روشن از پیام انجیل ارائه دهد. با توجه به گفته‌های فوق به عنوان پس زمینه، بیاید توجه خود را به این بیانیه معطوف کنیم.

در تأییدیه‌ی شماره‌ی ۱ آمده است:

ما تأیید می‌کنیم که انجیلی که به کلیسا سپرده شده است، در نخستین مورد، انجیل خدا است (مرقس ۱: ۱۴؛ رومیان ۱: ۱). خدا نویسنده‌ی آن است و او آن را در کلام خویش و به واسطه‌ی آن به ما آشکار می‌سازد. اقتدار و صداقت آن تنها بر پایه‌ی او است.

تکذیبیه‌ی متناظر به این صورت است:

ما تکذیب می‌کنیم که حقیقت یا اقتدار انجیل از هرگونه بینش یا ابتکار انسانی ناشی شود (غلاطیان ۱: ۱-۱۱). همچنین، ما تکذیب می‌کنیم که حقیقت یا اقتدار انجیل بر اقتدار هر کلیسای خاص یا نهاد انسانی استوار باشد.

این بند اول تأیید می‌کند که خداوند نویسنده و مالک انجیل است. پولس در نامه‌اش به رومیان می‌نویسد: «پولس، غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شده،

انجیل چیست؟

و جدا نموده شده، برای انجیل خدا، که سابقاً وعده‌ی آن را داده بود به وساطت انبیای خود در کتب مُقدَّسه» (رومیان ۱: ۱-۲). پولس از عبارت «انجیل خدا» استفاده می‌کند. اکنون هنگامی که او درباره‌ی انجیل خدا سخن می‌گوید، به ما نشان می‌دهد که پیام انجیل تنها پیامی درباره‌ی خدا نیست، هرچند که قطعاً آن هم هست. اما کلمه‌ی «از» در اینجا به زبان یونانی به معنای تعلق به خدا است. این اعلان از اوست. پیام اوست. او مبدأ یا نویسنده‌ی انجیل است. ما همچنین ارتباط نزدیکی بین دو واژه‌ی نویسنده و اقتدار مشاهده می‌کنیم. خداوند است که در ابتدا انجیل را اعلام می‌کند. او نویسنده‌ی اصلی آن است و به‌عنوان مالک و نویسنده‌ی آن، شخصا اقتدار دائمی به انجیل می‌بخشد. پس، پیامی که ما به‌عنوان مسیحیان اعلام کرده‌ایم و آن را انجیل نامیده‌ایم، ایده‌ای نیست که معلمی مذهبی در دوران باستان ابداع کرده باشد. حتی در عهدعتیق نیز، نشانه‌هایی از اعلام انجیل می‌یابیم و مسلماً کلیسای عهدجدید انجیل را مستقیماً از مسیح و رسولان او دریافت کرده است. می‌توان گفت که نخستین رسول بزرگ انجیل خود مسیح است، اما حتی زمانی که مسیح انجیل را اعلام می‌کرد، در حال اجرای اراده‌ی پدر بود. پدر بود که پسر را فرستاد تا این اعلامیه را ابلاغ کند. پدر بود که به پسر اختیار داد تا آن را به هم‌عصران خود بیان کند (یوحنا ۵: ۱۹، ۳۰).

یکی از موضوعات اصلی در دوران اصلاحات قرن شانزدهم، مبحث عادل‌شمردگی بود. اصلاح‌گرایان بر آموزه‌ی «تنها از طریق ایمان» تاکید داشتند، به معنای آنکه ما تنها از طریق ایمان عادل شمرده می‌شویم و نه

انجیل خدا

از راه اعمال. این موضوع غالباً به عنوان علت اصلی در اصلاحات شناخته می‌شود. نحوه‌ی عادل شمرده شدن ما در مرکز انجیل قرار دارد و به دلیل اهمیت این موضوع در دوران اصلاحات است که پروتستان‌ها به عنوان «انجیلی» شناخته شدند. واژه‌ی «انجیلی» از واژه‌ی یونانی «euange-lion» گرفته شده است که معادل واژه‌ی عهد جدید برای انجیل است. اصلاح‌گرایان پروتستان به دلیل اعتقادشان به این‌که در بحث پیرامون آموزه‌ی عادل شمردگی، مسئله‌ی اصلی محتوای خود انجیل است، انجیلی نامیده شدند. اما در پشت کل این مناقشه، منازعه‌ای مداوم درباره‌ی اقتدار قرار داشت.

لوتر چگونه جرأت کرد با آموزه‌های کلیسای مادر مخالفت کند؟ لوتر ناگزیر شد علناً بپذیرد که به نظر او، پاپ و شوراهای کلیسایی ممکن است دچار خطا شوند. او بیان داشت که اگر ثابت شود تعالیم او با کتاب مقدس هم‌راستا نیست، آماده است دیدگاهش درباره‌ی عادل شمردگی را تغییر دهد. برای لوتر، تنها مرجع نهایی، کتاب مقدس بود. لحظه‌ای بحرانی در شورای ورمز در سال ۱۵۲۱ رخ داد، زمانی که لوتر محاکمه شد و از او خواسته شد که تعالیم خود را پس بگیرد. او با این بیانیه معروف پاسخ داد: «مادامی که با کتاب مقدس و با دلایل روشن و نه توسط پاپ‌ها و شوراهایی که اغلب خود را تکذیب کرده‌اند، قانع نشده باشم، وجدان من اسیر کلام خداست. مخالفت با وجدان نه درست است و نه امن. من نمی‌توانم و نمی‌خواهم انصراف دهم.» در این بیانیه، علت رسمی اصلاحات به صورت عمومی بیان شد: تنها

انجیل چیست؟

کتاب مقدس دارای اختیار الزام آور بر روی وجدان ایمان داران است. کلیسای کاتولیک روم مدعی است که اقتدار کتاب مقدس بر اساس اقتداری است که از ابتدا به کلیسا داده شده و این کلیسا است که اقتدار اولیه کتاب مقدس را اعلام می کند.

به یاد داشته باشید که تأییدیه‌ی اول بیان می کند که خداوند نویسنده انجیل است؛ او آن را در کلام خود، و به وسیله‌ی کلام خود برای ما آشکار می سازد و اقتدار و حقیقت آن تنها بر عهده‌ی اوست. تنها کلام خدا دارای اقتدار نهایی و مطلق برای مقید کردن وجدان‌های ما است. همچنین، در تکذیبیه آمده است: «ما تکذیب می کنیم که حقیقت یا اقتدار انجیل از هرگونه بینش یا ابتکار انسانی ناشی شده باشد. ما همچنین تکذیب می کنیم که حقیقت یا اقتدار انجیل بر اقتدار هر کلیسای خاص یا نهاد انسانی استوار باشد.» اقتدار انجیل تنها بر خدا و خداوند استوار است.

هنگامی که ما انجیل را اعلام و موعظه می کنیم، این کار را تحت حمایت قدرت الهی انجام می دهیم. ما به عنوان انسان نمی توانیم شخصی را بر اساس اقتدار خودمان به عیسی مسیح به عنوان نجات دهنده اش دعوت کنیم. در عوض، هنگامی که ما انجیل را موعظه می کنیم، صرفاً پیام آورانی هستیم که پیامی را منتقل می کنیم که منشأ آن در خود خداست. این همان چیزی است که پولس در آغاز رساله‌ی خود به رومیان می گوید. قبل از این که توضیح خود را از محتوای انجیل آغاز کند، خود را به عنوان رسول معرفی می کند، شخصی که از طرف خدا خوانده و توسط او جدا شده است، اما پیامی که

انجیل خدا

می‌دهد، اختراع پولس نیست. اقتدار رسولانی پولس، اقتدار نهاییِ پیام نیست. خداوند آن را اعلام می‌کند. خداوند مالک آن است. خداوند به آن اقتدار می‌بخشد.

قدرت نجات

ریشه‌ها و مبانی تأییدیه‌های بندهای ۲ و ۳ از سند «انجیل عیسی مسیح: جشن انجیلی» در حقایق عهدجدید نهفته است. بند ۲ بر ضرورت رجوع به خدا و انجیل او برای کسب قدرت مؤثر در زندگی روحانی ما تأکید می‌کند. بند ۳ ممکن است ما را به مکث وادارد و به این فکر فرو برد که «خبر خوش» را در کجای آن تأییدیه‌ی می‌توانیم بیابیم. تأییدیه‌ی شماره‌ی ۲ به این صورت است:

ما تأیید می‌کنیم که انجیل قدرت نجات‌بخش خداوند است، چرا که انجیل برای همه‌ی انسان‌هایی که ایمان دارند، بدون تمایز، نجات را به ارمغان می‌آورد (رومیان ۱: ۱۶). این کارآمدی انجیل توسط قدرت خود خداوند است (اول قرنتیان ۱: ۱۸).

قدرت نجات

تکذیبیه‌ی متناظر به این صورت است:

ما تکذیب می‌کنیم که قدرت انجیل در بلاغت و اعظ، تکنیک مبلغ، یا اقناع استدلال منطقی نهفته باشد (اول قرن‌تین ۱: ۲۱؛ ۲: ۵-۱).

پولس می‌نویسد: «زیراکه یونانیان و بربریان و حکما و جهلا را هم مدیونم. پس همچنین به‌قدر طاقت خود مستعدم که شما را نیز که در روم هستید، بشارت دهم. زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم، چون که قوت خداست، برای نجات هر کس که ایمان آورد، اوّل یهود و پس یونانی» (رومیان ۱: ۱۴-۱۶). در این بخش، پولس معنای انجیل و محتوای آن را توضیح می‌دهد و در این کار، او می‌گوید که انجیل قدرت خدا برای نجات است.

این گزاره به‌قدری در تاریخ مسیحیت انجیلی بدیهی تلقی می‌شود که ممکن است تعجب کنیم چرا امروزه لازم است تأکیدی از این دست را بر آن داشته باشیم. چرا باید به این واقعیت آشکار توجه کنیم که انجیل، قدرت خدا برای نجات است؟ همچنین، چرا تکذیبیه موجود در این بیانیه باید این نظریه‌ها را رد کند که قدرت نجات‌بخش خدا بر فنون مبشران، فصاحت و اعظان، یا زیرکی استدلال‌های منطقی متکی است؟ به گمانم، دلیل نیاز به چنین بیانیه‌ای در دوران ما این است که ما در مطالعه‌ی فنون بازاریابی به‌جای مطالعه کلام خدا مهارت یافته‌ایم و اغلب تمایل داریم امیدهای خود را به برنامه‌هایی معطوف کنیم که فکر می‌کنیم وظیفه‌ی آوردن مردم به وضعیت نجات و نجات را انجام خواهند داد. ما کم‌کم فکر می‌کنیم که قدرت تغییر زندگی مردم در برنامه‌ها یا روش‌های ما یافت می‌شود و گاهی آن‌قدر شیفته‌ی

انجیل چیست؟

روش‌هایمان می‌شویم که از تأثیر منفیِ ارائه‌ی شفاف و جسورانه‌ی انجیل واهمه پیدا می‌کنیم.

لوتر هشدار داد که هر زمان انجیل با جرأت و وضوح اعلام شود، نتیجه‌ی آن درگیری و اختلاف خواهد بود. این همان درگیری است که بسیاری از مردم به شدت سعی در اجتناب از آن دارند. گاهی اوقات، ما هر کاری که می‌توانیم انجام می‌دهیم تا انجیل را پنهان کنیم، زیرا می‌ترسیم که قدرت آن برای ایجاد درگیری در کلیسای ما تأثیر منفی بر جماعت بگذارد. ما بر هر چیزی به جز انجیل تمرکز می‌کنیم و فراموش کرده‌ایم که انجیل، همان پیامی است که خدا قدرت خود و قدرت روح‌القدس را به آن اختصاص داده است.

وقتی پولس می‌گوید که انجیل، قدرت خدا برای نجات است، بیان می‌کند که پیام انجیل، همان جایی است که خداوند منابع آسمانی را برای تحقق نجات و نجات انسان متعهد کرده است. این خداست که به انجیل او قدرت می‌بخشد. این انجیل است که روح‌القدس آن را همراهی می‌کند و وعده می‌دهد از آن به‌عنوان وسیله‌ای برای قانع کردن جهان به گناه و عدالت و زنده کردن مردم به ایمان و حیات جاودان استفاده کند. اگر ما این قدرت را نادیده بگیریم و به دنبال جایگزینی آن با قدرت دیگری باشیم، کل مأموریت کلیسا را از دست داده‌ایم.

باید بارها و بارها به یاد داشته باشیم که اگر می‌خواهیم حضورِ قدرتمندِ خدا و روح‌القدس را در کلیساهایمان ببینیم، نیاز است به‌خاطر بسپاریم که این قدرت از طریق موعظه‌ی انجیل جاری می‌شود. بله، درگیری‌هایی به وجود

قدرت نجات

خواهد آمد. بله، برخی آزرده‌خاطر خواهند شد. اما این بهایی است که برای وفاداری به انجیل و برای قدرت خدا در رساندن مردم به نجات می‌پردازیم. تکذیبیه بیان می‌کند که انجیل بر فصاحت واعظ تکیه نمی‌کند. فصاحت گناه نیست و اشکالی ندارد که واعظان به دنبال بهبود بخشیدن عطایای خود باشند. در دانشگاه‌های الهیات، دوره‌های تعلیمی برای واعظان وجود دارد که در روش‌های صحیح گفتار عمومی و سازماندهی محتوا برای موعظه‌هایشان به آنها کمک می‌کند. اما ما به این مسائل و بلاغت به‌عنوان منبعی برای کارآیی انجیل اعتماد نمی‌کنیم. پولس می‌نویسد:

زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است، لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوّت خداست. زیرا مکتوب است، حکمت حکما را باطل سازم و فهم فهمیان را نابود گردانم. کجا است، حکیم؟ کجا کاتب؟ کجا مباحث این دنیا؟ مگر خدا حکمت جهان را جهالت نگردانیده است؟ زیرا که چون برحسب حکمت خدا، جهان از حکمت خود به معرفت خدا نرسید، خدا بدین رضا داد که به‌وسیله‌ی جهالت موعظه، ایمان‌داران را نجات بخشد. (اول قرن‌تیان ۱: ۱۸-۲۱)

و در ادامه می‌فرماید:

و من ای برادران، چون به نزد شما آمدم، با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون شما را به سرِّ خدا اعلام می‌نمودم. زیرا عزیمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب. و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم، و کلام و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبود، بلکه به برهان روح و قوّت، تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد؛ بلکه در قوّت خدا. (اول قرن‌تیان ۲: ۱-۵)

انجیل چیست؟

پولس اشاره می‌کند که شاید در گفتار دچار نقصی بوده است، اما با توجه به رساله‌های او، هیچ‌کس نمی‌تواند او را فردی فاقد بیان بداند. حداقل در نوشته‌هایش، او قطعاً فصیح است. پولس از خردی عجیب و غریب برخوردار است و تیزبینی ذهن و قدرت استدلال منطقی او قابل توجه است. اما پولس به توانایی‌های انسانی اعتماد نکرد. او متقاعد شده بود که قدرت نه در مهارت یا تکنیک او، بلکه در خداست. و چیزهایی که از نظر خدا حکمت محسوب می‌شوند، اغلب توسط این دنیا به‌عنوان حماقت تلقی می‌گردند. بنابراین، دوباره، آنچه در اینجا تکذیب می‌شود، ارزش بلاغت یا تکنیک‌های بشارت یا استدلال منطقی نیست، بلکه قدرت این چیزها برای تحقق نجات است. در بیانیه‌ی ۳، تمرکز ما به وضعیت گناه‌آلود انسان تغییر می‌کند. تأییدیه‌ی شماره‌ی ۳ به این صورت است:

ما تأیید می‌کنیم که انجیل، وضعیت جهانی انسان را به‌عنوان شورشی گناه‌آلود علیه خدا تشخیص می‌دهد که اگر تغییر نکند، هر فرد را به نابودی ابدی و محکومیت زیر خشم خدا سوق خواهد داد.

تکذیبیه‌ی متناظر به این صورت است:

ما هرگونه تکذیب سقوط ذات انسانی یا هرگونه ادعای نیک‌سرشتی ذاتی یا الوهیت نژاد انسان را رد می‌کنیم.

انجیل، خبر خوش است. این خبر، شخص و کار مسیح را آشکار می‌کند و به ما می‌گوید که چگونه می‌توانیم از مزایای آنچه مسیح برای ما انجام داده است، بهره‌مند شویم. پس چطور می‌شود اعلام شرایط جهانی بشریت شورشی

قدرت نجات

در گناه و محکومیت در برابر خدا، بخشی از خبر خوب باشد؟ و چرا این سند باید چنین بیانیه‌ای را در بر بگیرد؟ برای پاسخ دادن به این سوال، می‌توانیم دوباره به سراغ پولس برویم.

پولس در رساله رومیان، باب ۱، انجیل را معرفی کرده و توضیح می‌دهد که انجیل قدرت خدا برای نجات است و از مکاشفه‌ی آن خبر می‌دهد. او در ادامه محتوای انجیل را شرح می‌دهد. اما پیش از این که به آن برسد، به نظر می‌آید که در بحثی درباره وضعیت سقوط انسان صحبت می‌کند. پولس می‌نویسد: «زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف می‌شود بر هر بی‌دینی و ناراستی مردمانی که راستی را در ناراستی باز می‌دارند.» (رومیان ۱: ۱۸)

در طول رومیان ۱-۳، پولس مبنای نیاز به انجیل را پایه‌ریزی می‌کند. انجیل، درمان بیماری است که ما را در چنین تباهی قرار داده است. پیش از این که هر دکتری بیماری را درمان کند، ابتدا باید بیمار خود را معاینه کند و تشخیصی ارائه دهد. پیش فرض لازم برای این که هر فردی انجیل را به‌عنوان خبر خوش دریافت کند، ابتدا درک خبر بد است تا متوجه شود چرا اساساً به انجیل نیاز داریم.

از نظر تاریخی، کشیشان و معلمان پروتستان به مردم در کلیسا کمک کرده‌اند تا نیاز خود را به انجیل با اشاره و تشریح شریعت خدا درک کنند. تا زمانی که مردم شریعت را درک نکنند و متوجه نشوند که ما شریعت را زیر پا گذاشته‌ایم و بنابراین در معرض قضاوت و داوری خداوند قرار داریم، هیچ خوبی و لطفی در خبر انجیل وجود ندارد. بسیاری از مردم امروز انجیل را

انجیل چیست؟

می شنوند و می گویند: «خب که چی؟» زیرا از وضعیت خطرناکی که به عنوان «شورش در برابر خدا» در آن قرار دارند، غافل هستند.

هسته‌ی مرکزی انجیل، پیام آشتی و مصالحه است. یکی از پیش فرض‌های این آشتی و مصالحه، وجود جدایی و دوری است. دلیل این که مردم امروزه از شنیدن انجیل هیجان زده نمی‌شوند این است که اعتقادی به جدایی واقعی بین خود و خدا ندارند. اما کتاب مقدس - به ویژه پولس در رومیان باب ۲ و ۳ - تعلیم می‌دهد که تمام انسان‌ها علیه خدا شورش و گناه کرده‌اند. همه حقیقت او را تحریف کرده‌اند. ما به عنوان شورشیان در خلقت خدا، از این که او را به عنوان خدا اِکرام کنیم یا سپاسگزار باشیم، سر باز می‌زنیم (رومیان ۱: ۲۱). این در مورد همه صدق می‌کند. کل دنیا به عنوان مجرم در پیشگاه خدا حاضر می‌شود؛ هیچ کس عادل نیست. هیچ کس کار نیک انجام نمی‌دهد و همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا بی‌بهره‌اند (رومیان ۳: ۱۰-۱۲، ۲۳). تا زمانی که این را درک نکنیم، اهمیت واقعی انجیل را به درستی درک نخواهیم کرد.

چرا «عادل‌شمردگی تنها با ایمان» اینقدر مهم است؟ این امر به این دلیل اهمیت دارد که خدا عادل است اما ما عادل نیستیم. خدایی که بر آسمان و زمین فرمانروایی می‌کند، خدایی مقدس و عادل است که ما را بر اساس عدالت کامل خود داوری خواهد کرد، و ما عادل نیستیم. اگر خدا ما را بر اساس معیار عدالت خود قضاوت کند، برای همیشه تحت محکومیت او خواهیم بود. تا زمانی که این چیزها را درک نکنیم، آموزه‌ی عادل‌شمردگی

قدرت نجات

بی‌اهمیت به نظر می‌رسد. اما اگر بفهمیم که خدا عادل است و ما عادل نیستیم، آنگاه این سوال که چگونه فردی ناعادل می‌تواند در نظر خدایی قدوس و عادل، عادل شمرده شود، به مهم‌ترین پرسشی تبدیل می‌شود که تا به حال با آن روبرو خواهیم شد (رومیان ۳: ۲۱-۲۸). بنابراین، تکذیبیه‌ی شماره ۳ می‌گوید که ما هرگونه تکذیب سقوط ذات انسانی یا هرگونه ادعای نیک‌سرشتی ذاتی یا الوهیت نژاد انسان را رد می‌کنیم.

پنجاه و پنج درصد از پاسخ‌دهندگان پروتستان حامی انجیل در نظرسنجی خدمات لیگونیبر با این گفته موافق بودند که «در حالی که همه کمی گناه می‌کنند، اما ذاتاً اکثر مردم خوب هستند.» این دیدگاه، که واقعیتِ گناه اولیه و نیاز ما به یک نجات‌دهنده را تکذیب می‌کند، وحشتناک است. هر شخصی که این را باور داشته باشد، اعتماد و ایمان خود را روی خانه‌ای شنی بنا می‌کند و در خطر جدی شکست در برابر تخت داوری خدا قرار دارد. کتاب مقدس به ما می‌گوید که در گناه متولد شده‌ایم و در معرض قضاوت عادلانه‌ی خدا هستیم (افسیسیان ۲: ۱-۳). ما ذاتاً خوب و بی‌گناه نیستیم و نمی‌توانیم خود را نجات دهیم؛ ما به نجات‌دهنده نیاز داریم. به دلیل گناه‌مان، به انجیل نیاز داریم.

عیسی مسیح، تنها نجات دهنده

می‌توان گفت که هیچ تأییدیه‌ی دیگری به اندازه تأییدیه‌ی ۴ با مخالفت مردم آمریکا روبرو نخواهد شد. برخی می‌توانند بگویند که این تأییدیه‌ی کاملاً ضدآمریکایی است. هر ادعایی مبنی بر انحصاری بودن یک دین خاص، به ریشه‌ی تعددگرایی و نسبی‌گرایی ضربه می‌زند. ما غرق در این دیدگاه بوده‌ایم که، تا زمانی که فردی صادق باشد مهم نیست به چه چیزی اعتقاد دارد و همه‌ی راه‌ها به بهشت ختم می‌شوند. آیا خدا آن قدر محدود است که به وفاداری محض تنها به یک راه نیاز داشته باشد؟ اما بدیهی است که تدوین‌کنندگان سند مورد بحث ما، به آموزه‌های صریح کتاب مقدس وفادار هستند.

عیسی مسیح، تنها نجات‌دهنده

در تأییدیه‌ی شماره‌ی ۴ می‌خوانیم:

ما تأیید می‌کنیم که عیسی مسیح، تنها راه نجات و تنها میانجی بین خدا و انسان است (یوحنا ۱۴: ۶؛ اول تیموتائوس ۲: ۵).

تکذیبیه‌ی متناظر به این صورت است:

ما تکذیب می‌کنیم که شخصی بتواند جز از طریق عیسی مسیح و انجیل او نجات یابد. کتاب‌مقدس هیچ امیدی نمی‌دهد که پرستش‌کنندگان حقیقی سایر ادیان بدون ایمان شخصی به عیسی مسیح نجات یابند.

عیسی به شاگردان خود اعلام کرد: «من راه و راستی و حیات هستم. هیچ‌کس نزد پدر جز به وسیله‌ی من نمی‌آید» (یوحنا ۱۴: ۶). پولس رسول نوشت که مسیح تنها میانجی بین خدا و انسان است: «زیرا خدا واحد است، و در میان خدا و انسان یک متوسطی است، یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد، که خود را در راه همه فدا داد، شهادتی در زمان معین.» (اول تیموتائوس ۲: ۵-۶).

میانجی شخصی است که بین دو طرف واسطه می‌شود، به ویژه زمانی که آن دو از هم دور افتاده‌اند یا در نوعی اختلاف قرار دارند. در طول تاریخ کتاب‌مقدس، به‌ویژه در عهدعتیق، افراد متعددی نقش میانجی را بر عهده داشتند. برای مثال، موسی میانجی عهد قدیم بود. او در گفتگوهایش با خدا، نماینده‌ی قوم اسرائیل بود و همچنین سخنگوی خدا برای مردم به شمار می‌رفت. انبیا عهدعتیق نیز وظیفه‌ای میانجی‌گرایانه داشتند. آنها سخن‌گویان خدا برای مردم بودند. آنها بین مردم و خدا ایستاده بودند و خدا با انبیا سخن

انجیل چیست؟

می گفت یا خود را بر آنان آشکار می کرد. سپس انبیا به عنوان میانجی به مردم می گفتند: «خداوند چنین می فرماید.» کاهنان اسرائیل و کاهنان هارونی در عهد قدیم نیز به عنوان میانجی عمل می کردند، زیرا آنها از طرف مردم با خدا سخن می گفتند. آنها شفیعان مردم بودند. حتی پادشاه اسرائیل نیز نوعی میانجی به شمار می رفت، زیرا او با قدرت ذاتی خود حکومت نمی کرد، بلکه نماینده خدا برای مردم بود. به همین دلیل، خدا پادشاه را موظف می دانست که بر اساس شریعت عهد عتیق با عدالت حکومت کند.

آنسلم کانتربری، در کتاب خود *Cur Deus Homo* «چرا خدا-انسان؟» توضیح می دهد که چرا برای نجات ما ضروری است که میانجی ما شخصی باشد که هم ویژگی الوهیت و هم انسانیت را داشته باشد. حالا چه چیزی باعث می شود ایمان مسیحی در جهان نسبت به همه ی ادیان دیگر منحصر به فرد و متمایز باشد؟ پاسخ ساده است: مسیح. هیچ دین دیگری یک میانجی خدا-انسان ندارد. هیچ دین دیگری در این جهان کفارهای ندارد که بتواند شکاف بین خدا و انسان را پر کند. هیچ رهبر دنیوی یا رهبر دینی دیگری هرگز از مردگان بازنگشته است. کنفوسیوس حکمت داشت، اما مُرد و مُرده ماند. محمد مرده است. بودا مرده است و الی آخر. اما فقط مسیح توانایی آشتی دادن خدا و انسان را داشت. هیچ شخص دیگری بدون گناه نبود. ما تأیید می کنیم که مسیح تنها راه نجات است زیرا او در شخصیت خود به تنهایی دارای اعتبارهای لازم برای انجام کار میانجی گری است که برای ایجاد آشتی ضروری است.

عیسی مسیح، تنها نجات دهنده

گاهی اوقات مردم می پرسند: «چرا خدا تا این حد محدود است که تنها یک نجات دهنده را فراهم می کند؟» در عوض، مردم باید بپرسند: «چرا خدا اصلاً نجات دهنده‌ای به ما می بخشد؟ چرا او همه‌ی ما را محکوم نمی کند و با اجرای عدالت‌اش، سزای اعمالمان را به ما نمی دهد؟ چرا خدا با تمام عمق و غنای فیضش، برای ما میانجی‌ای قرار می دهد که به جای ما می ایستد، داوری‌ای را که ما سزاوارش هستیم دریافت می کند و عدالتی را که به طرز ناامیدکننده‌ای به آن نیاز داریم را به ما عطا می کند؟» به ویژه مسیحیانی که نسبت به یگانگی مسیح بی تفاوت هستند، باید مراقب باشند. خدا برای پسرش غیرت دارد. عیسی، پسر یگانه‌ی اوست. در عهدجدید، سه بار به صورت محسوس از خدا سخن به میان می آید، و دو مورد از آن مناسبت‌ها، اعلام‌هایی از جانب خدا از آسمان درباره‌ی هویت پسرش است. «این است پسرِ محبوب من، او را بشنوید» (نگاه کنید به متی ۳: ۱۷؛ ۱۷: ۵؛ همچنین یوحنا ۱۲: ۲۸). انسان‌ها نمی توانند جایگزین جایگاهی شوند که خدا از ازل برای مسیح در نظر گرفته است، جایی که فقط او سزاوار دریافت جلال و احترام، سلطنت و قدرت است. خدا به همه‌ی انسان‌ها در همه جا فرمان می دهد تا مسیح را در آغوش بگیرند و به او احترام بگذارند. خدا جانشینی را برای او نمی پذیرد.

توجه کنید که پولس وقتی می گوید فقط یک میانجی وجود دارد، با این جمله که فقط یک خدا وجود دارد، آن را مقدم می دارد. همین یگانگی در سراسر عهدعتیق اعلام شده است، جایی که خدا نگاهی بسیار منفی به

انجیل چیست؟

بت پرستی داشت. اولین فرمان، فرمانی انحصاری بود: «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.» (خروج ۲۰: ۳). پرستش خدایان بت پرستان، محکومیت خدا را به دنبال داشت. او از دین‌های دروغین راضی نبود، بلکه در آن‌ها شورشی سیستماتیک علیه جلال خودش می‌دید. پولس این رشته‌ها را به هم وصل می‌کند. فقط یک خدا وجود دارد، و خدا فقط یک پسر دارد، و فقط یک میانجی بین خدا و انسان وجود دارد. پذیرش این موضوع برای اشخاصی که در کثرت‌گرایی غوطه‌ور شده‌اند دشوار است، اما آن‌ها باید در این مورد با مسیح و رسولان او به مشاجره بپردازند. کتاب مقدس هیچ امیدی نمی‌دهد که پرستش‌کنندگان واقعی سایر ادیان بدون ایمان شخصی به عیسی مسیح نجات یابند.

برخی بر این باورند که پیروان سایر ادیان جهان نیز می‌توانند توسط مسیح نجات یابند و استدلال می‌کنند که آن‌ها درواقع به‌طور ناخواسته او را پرستش می‌کنند، زیرا پرستش خود را به چیز یا شخص دیگری معطوف می‌دارند. بر اساس این استدلال، خدا برای هر شخصی که عبادت خالصانه یا دین‌داری صادقانه‌ای داشته باشد، فواید کار مسیح را اعمال می‌کند. تکذیبیه‌ی بند ۴ بیان می‌دارد که «پس خدا از زمان‌های جهالت چشم پوشیده، الان تمام خلق را در هر جا حکم می‌فرماید که توبه کنند. زیرا روزی را مقرر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود به آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد به این که او را از مردگان برخیزانید.» (اعمال رسولان ۱۷: ۳۰-۳۱). بر همه‌ی مردم الزامی همگانی گذاشته شده است که مسیح را

عیسی مسیح، تنها نجات‌دهنده

پرستش کنند و ایمان خود را به او اعلام نمایند.

بیایید به بند ۵ نگاه کنیم. تأییدی‌های شماره‌ی ۵ به این صورت است:

ما تأیید می‌کنیم که کلیسا از سوی خدا مأمور شده است و بنابراین وظیفه‌ای الهی دارد که انجیل را به هر انسان زنده موعظه کند (لوقا ۲۴: ۴۷؛ متی ۲۸: ۱۹-۱۸).

تکذیبیه‌ی متناظر به این صورت است:

ما تکذیب می‌کنیم که طبقه یا گروه خاصی از افراد، صرف نظر از هویت قومی یا فرهنگی‌شان، از دریافت پیام انجیل مستثنی شوند یا در موعظه‌ی انجیل نادیده گرفته شوند (اول قرن‌تین ۹: ۱۹-۲۲). خدا کلیسایی جهانی را متشکل از مردمانی از هر قبیله، زبان و ملت به وجود آورده است (مکاشفه ۷: ۹).

بند ۵، تأییدی بر مأموریت و رسالت کلیسا است، مأموریتی که توسط مالک و صاحب کلیسا تعریف شده است. او فرمان می‌دهد که کلیسا باید در بشارت و تبلیغ انجیل مشارکت فعال داشته باشد. بشارت هرگز برای کلیسا امری اختیاری نبوده است. مأموریت برای کلیسا هرگز اختیاری نیست اگر کلیسا بخواهد نسبت به خداوند، سر کلیسا، مطیع باشد. او به کلیسا دستور می‌دهد که انجیل را به هر انسان زنده‌ای موعظه کند.

یکی از رسوایی‌های بزرگ تاریخ مسیحیت این است که کلیسا در پیروی از این دستور خداوند بسیار بی‌میل بوده است. میلیون‌ها نفر در جهان امروز هرگز نام عیسی مسیح را نشنیده‌اند. ما مأموریت بزرگ را محقق نکرده‌ایم. ما آنچه را که به‌عنوان کلیسا بر گردنمان است، انجام نداده‌ایم.

انجیل چیست؟

تکذیبیه‌ی بند ۵ می‌گوید: «ما تکذیب می‌کنیم که طبقه یا گروه خاصی از افراد، صرف‌نظر از هویت قومی یا فرهنگی آن‌ها، بتوانند نادیده گرفته شوند یا مورد بی‌اعتنایی قرار گیرند.» انواع مختلف کلیساها تمایل دارند بر روی افرادی تمرکز کنند که از نظر نژاد، قومیت، طبقه، وضعیت اقتصادی اجتماعی، پس‌زمینه فرهنگی و غیره، در قالب‌های خاصی قرار می‌گیرند. ما معمولاً در مسیر معینی حرکت می‌کنیم و تمایل داریم که فعالیت‌های ترویجی خود را بر روی افرادی شبیه به خودمان متمرکز کنیم. اما تکذیبیه‌ی بند ۵ بیان می‌کند که ما نباید تنها به یک گروه خاصی از مردم موعظه کنیم. بلکه باید انجیل را به همه‌ی مردم، از هر پس‌زمینه‌ی قابل‌تصور، از هر گروه قومی و از هر گروه دینی موعظه کنیم. گاهی اوقات ما انجیل را به افرادی که در ادیان دیگر هستند بشارت نمی‌دهیم، زیرا به نحوی فکر می‌کنیم که آنها باید از خدمت برون‌گرایانه و بشارتی کلیسا مستثنی شوند. خیر، فرمان خدا به قوم خدا این است که انجیل را به هر زبان، به هر ملت، به هر قبیله، به هر انسان زنده و بدون هیچ تمایزی موعظه کنند. این یک تعهدی عظیم است و ما در انجام آن کوتاهی کرده‌ایم.

عیسی، خدا انسان

الوهیت مسیح، یکی از ارکان اساسی انجیل است. محتوای انجیل، همان طور که در عهدجدید می‌یابیم، بر شخص و کار عیسی مسیح متمرکز است. اگرچه ما میان شخص مسیح و کار او تمایز قائل می‌شویم، اما جرات نمی‌کنیم آن‌ها را از هم جدا کنیم. اهمیت شخص او، کار او را معتبر و مؤثر می‌سازد و در خلال کار او درک عمیق‌تری از این که او کیست به دست می‌آوریم، به نحوی که رابطه‌ای مستقیم بین آنچه او هست و آنچه انجام می‌دهد، یعنی آنچه برای ما به انجام می‌رساند، وجود دارد. این موضوع، محوریت تأییدیه‌ی بند ۶ است. متن تأییدیه‌ی بند ۶ به این شرح است:

ما تأیید می‌کنیم که ایمان به عیسی مسیح به‌عنوان کلمه خدا (یا لوگوس،

انجیل چیست؟

یوحنا ۱: ۱)، شخص دوم تثلیث که از ازل با پدر و روح القدس برابر و هم‌ذات است (عبرانیان ۱: ۳)، بنیاد ایمان به انجیل است.

تکذیبیه‌ی متناظر آن به این صورت است:

ما تکذیب می‌کنیم که هر دیدگاهی در مورد عیسی مسیح که الوهیتِ کامل او را کاهش دهد یا رد نماید، ایمان به انجیل شمرده شود و یا به نجات بینجامد.

اولین چیزی که در مورد عیسی تأیید می‌شود این است که او کلمه خدا است. این اشاره‌ی صریحی به یوحنا فصل ۱ است، جایی که مسیح با لوگوس (کلمه) ازلی شناخته می‌شود: «در ابتدا کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود» (یوحنا ۱: ۱). بعداً می‌خوانیم: «و کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد» (آیه ۱۴). این اشاره‌ای است به چیزی که ما آن را «لوگوس کریستولوژی» (خداشناسی مرتبط بر لوگوس) می‌نامیم. این ایده‌ی کلمه‌ی الهی یا لوگوسِ ازلی که یوحنا در انجیل خود از آن سخن می‌گوید، در ۳۰۰ سال اول تاریخ کلیسا مورد توجه زیادی در الهیات مسیحی قرار گرفت. اشخاصی که در کلیسای اولیه با سنت‌های فلسفه یونانی آشنا بودند، معنای کامل اصطلاح «لوگوس» را در فلسفه‌ی یونانی کلاسیک درک می‌کردند. لوگوس بیانگر اصل انسجام و نظمی متعالی است که همه چیز را در یک کل واحد به هم پیوند می‌دهد. برای یونانیان، لوگوس اصلی انتزاعی بود و به هیچ وجه به‌عنوان یک شخص در نظر گرفته نمی‌شد. یوحنا این اصطلاح را از فرهنگ فلسفه‌ی یونانی وام گرفت، اما آن را بدون تغییر رها نکرد. او در عوض، مفهوم عبری خدای شخصی را در این اصطلاح گنجانید.

عیسی، خدا انسان

ما ازلیت مسیح را تأیید می‌کنیم و هر تلاشی برای فروکاستن عیسی به یک مخلوق را رد می‌کنیم. این موضوع در تأییدیه‌ی ۶ که مسیح را ازلی و هم‌ذات با پدر و روح‌القدس توصیف می‌کند، بیشتر تأیید می‌شود. این به‌طور خلاصه، آموزه‌ی تثلیث را تعریف می‌کند و توجه ما را به شوراهای جامع جهانی در قرون اولیه، به ویژه شورای نیقیه و شورای کالسدون فرامی‌خواند. شورای نیقیه که به ما اعتقادنامه‌ی نیقیه را ارائه داد، به دلیل بحرانی که کلیسا در اوایل قرن چهارم با آموزه‌های مردی به نام آریوس مواجه شد، برگزار گردید. آریوس به همراه همکارانش، تثلیث و الوهیت مسیح را تکذیب می‌کرد و استدلال می‌نمود که مسیح اولین مخلوقی است که خدا آفریده است و مسیح یا لوگوس، سپس جهان را آفرید. اما حتی اگر او آفریننده جهان بود، لوگوس خودش یک مخلوق بود و بنابراین در زمان آغاز داشت و چون مخلوق بود، قطعاً کمتر از خدا بود. آریوس استدلال می‌کرد که این لوگوس از برخی جهات شبیه خداست. او می‌گفت که لوگوس با خدا «هوموئیوسیوس» (*homoiousios*) یعنی «دارای ماهیت مشابه» است. آریوس موافق بود که لوگوس از نظر وجود به پدر شباهت دارد، اما تأیید داشت که لوگوس از همان جوهره‌ی پدر نیست. یعنی او در ذات الهی سهیم نبود. او خدا نبود. گروه‌های محافظه‌کار کلیسا، که به آموزه‌ی تثلیث ایمان داشتند، آریانیسم را در قرن چهارم محکوم کردند. آن‌ها در مقابل، بر استفاده از اصطلاح «هوموئوسیوس» (*homoousios*) به معنی «از همان جوهره» پافشاری کردند. از قرن چهارم به بعد، دیدگاه محافظه‌کار در مورد تثلیث این بوده است که سه اقنوم (شخص) الوهیت، دارای یک جوهر

انجیل چیست؟

می‌باشند، اگرچه سه اقنوم مجزا هستند. بنابراین، وقتی تأییدیه‌ی بند ۶ از کلمه‌ی الهی به‌عنوان ازلی و هم‌ذات با پدر و روح‌القدس سخن می‌گوید، منظور همین است. اعتراف به الوهیت کامل عیسی مسیح، اصلی بنیادی و ضروری برای ایمان به انجیل است. شخص نمی‌تواند به روشی نجات‌بخش به مسیح نگاه کند و در عین حال، دارای تفکر آریانیسم باشد، و الوهیت او را تکذیب نماید.

همان‌طور که تأیید واضح بر الوهیت مسیح، بخش جدایی‌ناپذیر انجیل است، تأیید صریح بر انسانیت مسیح نیز دارای چنین اهمیتی است. ما این موضوع را در تأییدیه‌ی بند ۷ می‌یابیم:

ما تأیید می‌کنیم که عیسی مسیح، خدای جسم پوشیده است (یوحنا ۱: ۱۴). او که از باکره متولد شد و از نسل داوود است (رومیان ۱: ۳)، ذاتی حقیقتاً انسانی داشت، مطیع شریعت خدا بود (غلاطیان ۴: ۵) و به غیر از بی‌گناهی‌اش، در همه چیز شبیه ما بود (عبرانیان ۲: ۱۷؛ ۷: ۲۶-۲۸). ما تأیید می‌کنیم که ایمان به انسانیت واقعی مسیح، برای ایمان به انجیل ضروری است.

تکذیبیه‌ی متناظر آن به این صورت است:

ما تکذیب می‌کنیم هر شخص که انسانیت مسیح، مجسم شدن او یا بی‌گناهی‌اش را رد کند، یا معتقد باشد که این حقایق برای انجیل ضروری نیستند، نجات خواهد یافت (اول یوحنا ۴: ۲-۳).

اگر به قرن پنجم و شورای کالسدون برویم، می‌بینیم که کلیسا اعتراف می‌کند که مسیح حقیقتاً انسان و حقیقتاً خدا است و دارای دو ذات متمایز می‌باشد:

عیسی، خدا انسان

یک ذات انسانی و یک ذات الهی. همان‌طور که تأیید ذات الهی مسیح امری حیاتی است و کلیسا آن را در قرن چهارم با دقت انجام داد، اعلام انسانیت مسیح نیز حیاتی می‌باشد. در انسانیت اوست که مسیح آدم جدید شد، با تسلیم خود به شریعت، زندگی با عدالت کامل، و تقدیم خود به‌عنوان قربانی بر صلیب برای کفاره گناهان ما، نماینده‌ی انسانی ما شد. دستیابی او به زندگی کامل بدون گناه در انسانیت او برای کار نجات‌بخش‌اش بسیار مهم بود. برای این‌که عیسی بتواند به‌عنوان نجات‌دهنده‌ی ما واجد شرایط باشد، باید بدون گناه می‌بود. عیسی می‌بایست زندگی کاملاً مطیعی می‌داشت. اگر او گناه می‌کرد، نمی‌توانست حتی برای کفاره‌ی خودش، (چه رسد به ما و گناهان ما)، واجد شرایط باشد. در اینجا می‌بینیم که چگونه بی‌گناهی مسیح به مفهوم کتاب‌مقدس از نجات ما مرتبط است.

در اینجا تأیید می‌شود که عیسی، خدای در جسم است. ما به یاد می‌آوریم که «و کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد» (یوحنا ۱: ۱۴). او عمانوئیل، خدا با ماست. او فرزند باکره‌ای از نسل داوود است. آری، طریق آمدن مسیح به جهان شگفت‌انگیز بود. اما از نظر ذات انسانی‌اش، او از تبار داوود است.

عهد جدید توجه ویژه‌ای به اهمیت «پسر داوود بودنِ عیسی» و در عین حال، «خداوند داوود بودن» او می‌کند. در مزمیر ۱۱۰: ۱ آمده است: «پهوه به خداوند من گفت، به‌دستِ راست من بنشین تا دشمنانت را پای انداز تو سازم.» شخصی که از ریشه و تبار داوود بیرون آمد، هم‌زمان خداوند داوود نیز بود. او در طبقه‌بندی‌های کتاب‌مقدس، پسر بزرگ‌تر داوود نامیده می‌شود. در

انجیل چیست؟

عهدجدید، ضروری است که مسیح از نسل داوود باشد، زیرا پیشگویی‌های مسیحایی عهدعتیق می‌گفتند که مسیح پادشاهی مانند داوود خواهد بود و باید از قبیله‌ی یهودا باشد. پادشاهی به قبیله‌ی یهودا تا برکات پاتریاکی که یعقوب به پسرانش وعده داده بود (پیدایش ۴۹: ۱۰) را به انجام رساند. عهدجدید با دقت خاطر نشان می‌کند که از نظر تبار انسانی، عیسی به قبیله‌ی یهودا تعلق داشت و بنابراین واجد شرایط بود تا شیر یهودا، شاه شاهان و خدای خدایان باشد و نبوت‌های عهدعتیق را درباره‌ی مسیح تحقق بخشد.

در بند ۷ بیان می‌شود که ما منکر نجات هر شخصی هستیم که انسانیت مسیح، جسم پوشیدن او، یا بی‌گناهی او را رد کند، یا شخصی که این حقایق را برای انجیل ضروری نمی‌داند. این تکذیبیه بسیار قاطع است. این تکذیب، این موضوع کل مسئله نجات را با تأکید بر انسانیت عیسی به چالش می‌کشد. تهیه‌کنندگان این سند، یکی از نخستین بدعت‌هایی را که کلیسا با آن روبرو شد، مد نظر داشتند که به آن در خود عهدجدید پرداخته شده است: بدعت تجسم مثالی «دوستیسم» (*Docetism*). باورمندان دوستیسم که تحت تأثیر فلسفه‌ی یونانی و دیدگاه منفی نسبت به دنیای مادی بودند، تکذیب می‌کردند که عیسی دارای بدن مادی واقعی بوده است. آنها باور داشتند که تصور این موضوع که خدا بتواند با جسم انسان متحد شود، غیرقابل باور است، زیرا هر آنچه فیزیکی و جسمانی است ذاتاً ناقص است. حقیقتاً رستاخیز مسیح به اندازه‌ی جسم پوشیدن او، مانعی بزرگ برای یونانیان نبود.

یوحنا در رساله‌های خود، موضع قاطعی در برخورد با موضوع روح ضد مسیح

عیسی، خدا انسان

می‌گیرد. برای یوحنا و دیگر نویسندگان عهدجدید، هر شخصی که تجسم واقعی خدا و ماهیت واقعی انسانی عیسی را تکذیب می‌کرد از جانبِ ضدِ مسیح بود. از آنجایی که عهدجدید بر واقعیتِ ماهیتِ انسانیِ عیسی تأکید می‌کند، تهیه‌کنندگان این سند هم بر الوهیتِ مسیح و هم بر انسان بودنِ او تأکید دارند. به یاد می‌آوریم که تأییدیه‌ی ۵ اذعان دارد که مسیح تنها میانجی بین خدا و انسان است و دلیل آن این است که تنها اوست که دارای دو ذات است، ذاتی الهی و ذاتی انسانی.

هنگامی که به تاریخ مسیحیت می‌نگریم، درمیابیم که الوهیت مسیح در چهار قرن مورد حمله قرار گرفت. قرن چهارم شاهد مناقشه‌ی آریوسی بود و قرن پنجم شورای کالسدون را در سال ۴۵۱ به وجود آورد. سپس شاهد ظهور الهیات لیبرال قرن نوزدهم بودیم که تقریباً همه‌ی چیزهای ماوراء طبیعی، به ویژه الوهیتِ مسیح را تکذیب می‌کرد. این امر تا قرن بیستم ادامه یافت. اقرار کامل به الوهیت مسیح یکی از اصلی‌ترین مناقشه‌هایی است که کلیسا به دلیل تأثیر لیبرالیسم قرن نوزدهم بر فرقه‌های اصلی زمان ما با آن دست و پنجه نرم می‌کند. باید توجه داشته باشیم که ما در یکی از آن دوره‌های تاریخ کلیسا زندگی می‌کنیم که الوهیت مسیح مورد حمله قرار گرفته است. در غیرت خود بر تأیید الوهیتِ مسیح در مواجهه با اشخاصی که مسیح را تا حد یک انسان محض تقلیل می‌دهند، باید مراقب باشیم که واقعیت انسانیت او را مبهم نکنیم. ما باید هم الوهیتِ او و هم انسان بودنِ او را حفظ کرده و تعلیم دهیم

قربانی کامل

هسته‌ی اصلی خبر خوش عهدجدید، پیامِ صلیب است. مسیح در مرگ خود، کاری انجام داد که منجر به آشتی و مصالحه‌ی بین خدا و همه‌ی اشخاصی شد که به او ایمان دارند. به همین دلیل است که پولس رسول گفت که تصمیم گرفته است تا چیزی جز مسیح و او را مصلوب، موعظه نکند (اول قرنتیان ۲: ۲). این محوریت تأییدیه‌ی ۸ است. در تأییدیه‌ی بند ۸ می‌خوانیم

ما تأیید می‌کنیم که کفاره‌ی مسیح، که در آن با اطاعت خود قربانی کامل را تقدیم کرد و با پرداختن بهای گناهان ما خشم پدر را فرو نشاند و عدالت الهی را به نمایندگی از ما، طبق نقشه‌ی ابدی خدا برآورده کرد، بخشی اساسی از انجیل است.

قربانی کامل

متن تکذیبیه‌ی متناظر آن به این صورت است:

ما تکذیب می‌کنیم هر دیدگاهی در مورد کفاره که جایگزینی و رضایتِ عدالت الهی برای ایمان‌داران را رد کند، با تعلیم انجیل سازگار است.

کفاره به معنای پرداختی برای گناه است. این پرداختی نیست که ما به صورت جداگانه انجام می‌دهیم، زیرا ما قادر به ارائه هیچ نوع قربانی به خدا نیستیم که نیازهای عدالت او را برآورده کند. شخصیت خدا کفاره را ضروری می‌کند، زیرا او کاملاً منصف و عادل است. او آن قدر عادل است که نسبت به گناه چشم نمی‌پوشد و از تعهد خود نسبت به درستی و صداقت خود چشم‌پوشی نمی‌کند. آنطور که قبلاً دیدیم، دلیل این که انجیل خبری خوش می‌باشد، آن است که به مهم‌ترین معضلی که هر انسانی با آن روبرو می‌شود پاسخ می‌دهد: از آنجایی که ما گناهکاریم، عادل و صالح نیستیم، در حالی که خدا به نحوی تغییرناپذیر و جاودانه عادل و صالح باقی می‌ماند. بنابراین سوال این است که چگونه انسان ناعادل می‌تواند امید داشته باشد که از داوری خدای عادل و قدوس، جان سالم به در ببرد؟

راه حل این مشکل در برنامه‌ی ازلی خدا یافت می‌شود که راهی برای نجات قوم خود فراهم می‌کند تا گناهان آنها پوشانده شود و عدالت خداوند مهیا گردد. خداوند حاضر نیست بر سر عدالت خود مذاکره کند. در انجیل، خدا آشکار می‌کند که هم عادل است و هم خطاکاران را عادل می‌شمارد (رومیان ۳: ۲۵-۲۶). کار حیاتی مورد نظر، کاری است که توسط مسیح بر روی صلیب انجام شده است که او با آن کفاره‌ای برای قوم خود تقدیم کرد. این

انجیل چیست؟

کفاره که با اطاعت از جانب مسیح تقدیم شده است، قربانی کاملی است که خشم پدر را با پرداخت قیمت گناهان ما و ارضای عدالت الهی فرو می‌نشانند. دو کلمه که اغلب در ارتباط با کفاره مورد بحث قرار می‌گیرند، کفایت (*expiation*) و رضایت (*propitiation*) هستند. کفایت به معنای دور کردن گناهان ما از ماست. در «روز کفاره» که در عهدعتیق توصیف شده (لاویان ۱۶)، تعدادی بیش از یک حیوان قربانی می‌شوند. در واقع، کاهن اعظم باید چندین حیوان را برای تطهیر خود قربانی می‌کرد تا بتواند برای کفاره، قربانی جایگزینی را به خدا تقدیم کند. سپس کاهن دست خود را بر سر بز (بز عزازیل) می‌گذاشت. این عمل، دور کردن گناهان قوم از حضور خدا، یا آنچه که ما آن را آمرزش گناه می‌نامیم، یعنی از میان رفتن گناه، را تداعی می‌کرد.

کتاب مقدس از عباراتی مانند «چنانکه مشرق از مغرب دور است، خطاهای ما را از ما دور ساخته است» (مزامیر ۱۰۳: ۱۲) برای بیان ایده‌ی کفایت استفاده می‌کند. بنابراین، دور کردن گناهان ما تحقق می‌یابد، زیرا خدا به‌طور قانونی گناه و تقصیر ما را از حساب ما به مسیح که حامل گناهان ماست، انتقال می‌دهد. یک بخش مهم برای درک دیدگاه رسولانی عهدجدید در مورد صلیب، اشعیا ۵۳ است که از خادم خداوند سخن می‌گوید که بار گناه قوم خود را بر دوش می‌کشد. خشنودی خداوند این بود که او را مجروح کرده و با گذاشتن گناهان ما بر او، تادیبش کند. این همان کفایت است - گناهان ما از حساب ما به مسیح انتقال می‌یابد. بر روی صلیب، هنگامی که مسیح خود را به‌عنوان قربانی‌ای کامل به جای ما تقدیم کرد، مجازاتی که قرار بود ما متحمل

قربانی کامل

شویم را بر خود گرفت.

در عهدعتیق، نقض شریعت خدا به معنای قرار گرفتن، تحت لعنت او بود. به همین ترتیب، هنگامی که علیه خدا گناه می‌کنیم، در زیر لعنت، داوری او بر شرارت ما قرار می‌گیرد. اگر قرار بود به تنهایی با داوری او روبرو شویم، کاملاً در معرض خشم کامل خدا قرار می‌گرفتیم. اما پولس در غلاطیان به ما می‌گوید که مسیح لعنت‌هایی را که ما سزاوار آن هستیم بر خود می‌گیرد (غلاطیان ۳: ۱۳). او این کار را به‌عنوان جانشین ما انجام می‌دهد. لعنت‌هایی که ما سزاوار آن هستیم، به جای ما توسط عیسی حمل می‌شود. در واقع همان‌طور که تکذیبیه‌ی بند ۸ بیان می‌کند، مسیح کفاره‌ی جایگزینی را فراهم کرد. بهای گناه توسط یک جانشین، توسط شخصی غیر از فردی که واقعاً گناهکار است، پرداخت می‌شود. از منظر حقوقی، همه‌ی ما در برابر خدا گناه کرده‌ایم و متحمل بدهکاری شده‌ایم، بدهکاری اخلاقی‌ای به کمال او داریم. ما بدهکارانی هستیم که نمی‌توانیم بدهی‌های خود را بپردازیم.

تفاوتی میان آنچه ما بدهی مالی و بدهی اخلاقی می‌نامیم، وجود دارد. بدهی مالی نوعی بدهکاری است که وقتی به مردم پول بدهکار می‌شویم به وجود می‌آید. هنگامی که در دعای ربانی می‌گوییم: «قرض‌های ما را ببخش، چنان‌که ما نیز قرض‌داران خود را می‌بخشیم» (متی ۶: ۱۲)، به بدهی‌های مالی اشاره نمی‌کنیم، بلکه در مورد بدهی اخلاقی صحبت می‌کنیم. توصیف مورد علاقه‌ی من از بدهی اخلاقی مربوط به پسری است که به پیشخوان یک بستنی فروشی می‌رود و دو اسکوپ بستنی شکلاتی می‌خواهد. بستنی فروش به او بستنی را

انجیل چیست؟

می‌دهد و می‌گوید: «دو دلار می‌شود.» نگاهی از ناامیدی بر چهره کودک نمایان می‌شود، دستش را در جیبش می‌کند و یک اسکناس یک دلاری بیرون می‌آورد و می‌گوید: «اما مامانم فقط یک دلار به من داد.» او پول کافی برای پرداخت بستنی، برای پرداخت بدهی‌اش ندارد. بعد از مشاهده‌ی این موضوع، به سمت بستنی فروش می‌روم و یک اسکناس یک دلاری به او می‌دهم. حال سوال این است که آیا بستنی فروش ملزم به پذیرش آن پرداخت توسط یک جانشین می‌باشد؟ بله. من یک اسکناس قانونی از طرف کودک ارائه می‌کنم و حالا صاحب مغازه باید آن اسکناس را بپذیرد زیرا بدهی پرداخت شده است. فرقی نمی‌کند چه شخصی بدهی را بپردازد، به شرطی که بدهی به نام شخص پرداخت شود.

اما فرض کنید سناریو متفاوت بود. تصور کنید که من در فروشگاه ایستاده‌ام و فروشنده در آشپزخانه است. پسر کوچولو به داخل فروشگاه می‌دود، پشت پیشخوان می‌رود، دو اسکوپ بستنی می‌ریزد، آن‌ها را در یک ظرف می‌گذارد و شروع به بیرون دویدن می‌کند. سپس فروشنده او را از پشت گردن می‌گیرد و می‌گوید: «صبر کن، مرد جوان. فکر می‌کنی داری چه کار می‌کنی؟» سپس به دلیل این‌که پسر بستنی را دزدیده است، با پلیس تماس می‌گیرد. افسر پلیس می‌آید و فروشنده توضیح می‌دهد که این پسر بچه را در حال دزدی بستنی گرفته است. بعد از مشاهده‌ی همه این‌ها، من می‌گویم: «من دو دلار پول دارم. بگذار دو دلار را پرداخت کنم و همه چیز را فراموش کنیم.» آیا فروشنده موظف است آن پرداخت را بپذیرد؟ خیر. زیرا در اینجا ما فقط با

قربانی کامل

بدهی مالی سر و کار نداریم بلکه یک بدهی اخلاقی هم وجود دارد. اگر جانشین پیشنهاد پرداخت عواقب یا مجازات بدهی اخلاقی را بدهد، شخصی که مورد اهانت قرار گرفته است، این حق را دارد که بپذیرد یا رد کند که فرد جانشین، مجازات را متحمل شود.

در کفاره‌ی مسیح، پدر، قربانی‌ای که توسط پسرش داده می‌شود را می‌پذیرد و عدالت او در رضایت جلب می‌شود یا خشنود می‌گردد. در حالی که کفاره به معنای دور کردن یا بخشش گناهان ما از خودمان است، جلب رضایت خدا به رابطه‌ی ما با او مربوط می‌شود. در کفاره، مسیح خواسته‌های خدا را به رضایت خدا برآورده می‌کند، که این امر خدا را قادر می‌سازد تا ثمرات نجات و نجات را به همه‌ی آنانی که در جلب رضایت او توسط فردی دیگر، یعنی عیسی، نمایندگی می‌شوند، بسط دهد.

اکنون، بسیاری از تفسیرهای کفاره در طول تاریخ کلیسا، ماهیت خشنودکننده و جانشینی کفاره را تکذیب کرده‌اند. برخی کفاره را صرفاً به نمونه‌ای از عمل قهرمانانه‌ی خودباختگی انسان یا درسی که خدا به جهان می‌دهد تا نشان دهد که او در مورد گناه و عدالت جدی است، تقلیل داده‌اند. تکذیبیه‌ی بیانیه‌ی ۸ این دیدگاه‌های بدعت‌آمیز را رد می‌کند و ماهیت جانشینی و خشنودکنندگی کفاره را تأیید می‌کند.

پس از پرداختن به کفاره، سند ما به حقیقت مهم دیگری که به قلب نجات ما می‌رسد، یعنی انتقال دوجانبه می‌پردازد. تأییدیه‌ی ۹ به این صورت است: ما تأیید می‌کنیم که کار نجات‌بخش مسیح، هم زندگی و هم مرگ او را به نفع

انجیل چیست؟

ما را در بر می گیرد (غلاطیان ۳: ۱۳). ما اعلام می کنیم که ایمان به اطاعت کامل مسیح که به وسیله ی آن، او تمام خواسته های شریعت خدا را به نفع ما برآورده کرد، برای انجیل ضروری است. تکذیبیه ی متناظر آن می گوید:

ما تکذیب می کنیم که نجات ما فقط یا به طور انحصاری از طریق مرگ مسیح بدون اشاره به زندگی او با عدالت کامل به دست آمده است.

در مرگ مسیح، داوری منفی بر گناه ارضا و تحقق می یابد، اما در زندگی او، دستاورد مثبت کسب شایستگی و عدالت، عملی می شود. همان طور که می بینید، ما به هر دو نیاز داریم. ما به چیزی نیاز داریم که گناه ما را از بین ببرد، و این همان کاری است که کفاره انجام می دهد. اما اگر این تنها کاری بود که مسیح انجام می داد، ما را دوباره به نقطه ی صفر باز می گرداند. بی گناهی به ما می داد، اما عدالت را به ما نمی بخشید. عدالت چیزی است که باید به دست آورده شود، و ما قادر نیستیم به تنهایی به آن دست یابیم. نکته این است انجیل اعلام می کند که مسیح برای ما مُرد و همچنین برای ما زیست. او گناه ما را از طریق انتقال [گناه] بر خود می گیرد. او همچنین شایستگی خود را نیز از طریق انتقال [عدالت] به ما می بخشد.

ایمان به اطاعت کامل مسیح، که از طریق آن او تمام خواسته های شریعت خدا را برای ما برآورده کرد، برای نجات ضروری است. هنگامی که ایمان خود را به مسیح معطوف می کنیم، نه تنها به شخص او بلکه به کار او، یعنی آنچه او برای ما انجام داده است، اعتماد می کنیم. ایمان به انجیل به معنای ناامیدی از

قربانی کامل

این که هرگز به اندازه‌های عادلانه زندگی کنیم که بتوانیم نیازهای عدالت خدا را برآورده کنیم و در عوض، به آنچه مسیح در زندگی و همچنین در مرگش برای ما انجام داد، اعتماد و تکیه کنیم.

در پس عبارات صریح انجیل که اعلام می‌کند ما تنها از طریق ایمان به عیسی مسیح عادل شمرده می‌شویم، فرضیه‌ی ضمنی «عدالت نزد خدا تنها از طریق اعمال» نهفته است. چگونه چنین چیزی ممکن است؟ مگر ما به شدت از آموزه «عادل‌شمردگی تنها از طریق ایمان» دفاع نمی‌کنیم؟ پس چگونه عدالت می‌تواند تنها از طریق اعمال باشد؟ به این دلیل که عدالت ما تنها از طریق اعمال عیسی مسیح حاصل می‌شود. این همان چیزی است که ما با گفتن «عادل‌شمردگی تنها از طریق ایمان» منظورمان است. زیرا ما ایمان و اعتماد به آثاری داریم که توسط شخصی غیر از ما انجام شده است. این اعمال عیسی است که عدالت و برکت وعده‌های خدا را به ارمغان می‌آورد، و از طریق اعمال نیک اوست که توافق اولیه‌ای که خدا با انسان بسته بود، تحقق یافت. آنجا که آدم در اعمال خود شکست خورد، مسیح در اعمال خود پیروز شد و ما با ایمان آوردن به او، از طریق اعمال نیک او رستگار می‌شویم. در تحلیل نهایی، ما بر اساس اعمال داوری خواهیم شد و به دو صورت در برابر خدا خواهیم ایستاد. یا بر اساس اعمال خود در برابر داوری خدا خواهیم ایستاد، یا بر اساس اعمال مسیح خواهیم ایستاد. اگر بر اساس اعمال خود بایستیم، به شما اطمینان می‌دهم که خبر بدی خواهد بود. اگر بر اساس اعمال مسیح بایستیم، بر بشارت خوش انجیل ایستاده‌ایم.

رستاخیز و عادل شمردگی

در عهدجدید، هنگامی که کلیسای اولیه پیام مسیح را اعلام می‌کرد، شامل خلاصه‌ای از زندگی عیسی بود که صلیب و کفاره و همچنین قیام را در بر می‌گرفت. عبارت «او رستاخیز کرده است» برای درک پیام عهدجدید و مسیحیت تاریخی، حیاتی است، همان‌طور که در تأییدیه‌ی ۱۰ سند «انجیل عیسی مسیح» منعکس شده است. تأییدیه‌ی ۱۰ چنین است:

ما تأیید می‌کنیم که رستاخیز جسمانی مسیح از مردگان برای خبرخوش کتاب‌مقدس ضروری است (اول قرن‌تیاں ۱۵: ۱۴).

تکذیبیه‌ی متناظر آن چنین است:

ما اعتبار هر به اصطلاح انجیلی را که واقعیت تاریخی رستاخیز جسمانی مسیح

رستاخیز و عادل شمردگی

را تکذیب می‌کند، نفی می‌کنیم.

اولین چیزی که در رستاخیز عیسی می‌بینیم، تبرئه شدن خود مسیح است. او ذاتاً بی‌گناه بود. مرگ حقی بر او نداشت؛ زیرا مرگ مجازات الهی برای گناه است و اگر شخصی کاملاً بی‌گناه باشد، برای خدا ناعادلانه است که او را برای همیشه به‌خاطر گناه مجازات کند. می‌دانیم که مسیح داوطلبانه گناه ما را بر دوش خود گرفت و رنجی که در صلیب تحمل کرد، به‌خاطر گناه خودش نبود، بلکه به‌خاطر گناه ما بود. با این حال، خدا با رستاخیز، بی‌گناهی و عدالت پسر خود را اعلام می‌کند. به همین دلیل است که کتاب مقدس می‌گوید مرگ نمی‌توانست او را نگاه دارد (اعمال رسولان ۲: ۲۴). شک‌گرایان می‌گویند ما نمی‌توانیم به رستاخیز ایمان داشته باشیم؛ زیرا بازگشتن شخصی از مردگان غیرممکن است. عهدجدید «عدم امکان» را در طرف دیگر ترازو قرار می‌دهد؛ یعنی بازگشتن او از مردگان غیرممکن نبود؛ زیرا او بی‌گناه بود. دومین دلیل اهمیت رستاخیز برای انجیل این است که عهدجدید اعلام می‌کند که مسیح کفاره‌ای برای گناهان ما انجام داد و برای عادل شمردگی ما قیام کرد. عدالت ما در برابر خدا بر کار مسیح استوار است. حال فرض کنید او زندگی‌ای با عدالت کامل گذراند، مُرد و مُرده ماند. هیچ دلیلی برای این باور نداشتیم که قربانی‌ای که او تقدیم کرد، هرگز توسط پدر پذیرفته شده است. اما همان‌طور که پولس در سخنرانی خود در کوه مریخ به ما می‌گوید، پدر با رستاخیز، پسر را تبرئه می‌کند و درستی کارِ آشتی‌دهنده و مصالحه‌دهنده‌ی او را نشان می‌دهد (اعمال رسولان ۱۷: ۲۲-۳۱). خدا با قیام مسیح از مردگان

انجیل چیست؟

گواهی می‌دهد که از کار پسرش راضی شده است. این نکته‌ای است که نباید از آن غافل شویم. اغلب، هنگامی که مسیحیان به رستاخیز مسیح فکر می‌کنند، مهم‌ترین منفعتی که از رستاخیز انتظار داریم، امیدی است که به ما می‌دهد تا بر قبر چیره شویم. قطعاً، عهدجدید به ما نشان می‌دهد که مسیح نه تنها برای خودش، بلکه به‌عنوان نخستین نوبر اشخاصی که در رستاخیز شرکت خواهند کرد، قیام کرده است و به ما نشان می‌دهد که خدا وعده داده است تا سعادت مسیح را با همه‌ی اشخاصی که او نماینده آنهاست، در میان بگذارد (اول قرن‌تیاں ۱۵: ۲۳). ما واقعاً امید به زندگی ابدی داریم که با رستاخیز عیسی تثبیت و تأیید شده است. اما هنگامی که به آن منفعت شگفت‌انگیز - یعنی غلبه بر قبر - فکر می‌کنیم، نباید پیوند رستاخیز با عادل‌شمردگی را فراموش کنیم. دلیل این‌که بر گور چیره خواهیم شد این است که قدرت گور در کفارہ مسیح و در زندگی اطاعت کامل او شکست خورده است. در این راستا، رستاخیز از عادل‌شمردگی ما جدا نیست و بنابراین برای انجیل ضروری است.

پولس رسول مجبور بود با اشخاصی که می‌خواستند مسیحیت را بدون رستاخیز بنا کنند، مقابله کند. او در اول قرن‌تیاں ۱۵ قدرت‌مندترین دفاع خود را از ماهیت تاریخی واقعی رستاخیز ارائه می‌کند، در آنجا به اشخاصی می‌پردازد که می‌خواهند مسیحیت بدون رستاخیز داشته باشند. پولس گفت اگر رستاخیزی نباشد، پس مسیح هم قیام نکرده است، و اگر مسیح قیام نکرده باشد، پس چه؟ پیامدهای آن چیست؟ او این فرض را می‌گیرد که

رستاخیز و عادل شمردگی

مسیح قیام نکرده و آن را به نتیجه‌ی منطقی و پوچش می‌رساند. اگر مسیح هنوز مرده بود، چرا شخصی به او اهمیت می‌داد؟ همان‌طور که پولس می‌نویسد، اگر مسیح قیام نکرده است، پس ما هنوز در گناهان خود هستیم. می‌بینید، هیچ دلیلی برای این باور نداریم که تبرئه شده‌ایم. ما شاهدان دروغین خدا هستیم. ما نه‌تنها به جهان می‌گوییم که مسیح از مردگان برخاسته است، بلکه می‌گوییم خدا او را از مردگان قیام داد. اگر این درست نباشد، پس موعظه و ایمان ما بیهوده است. و وضع ما از همه‌ی مردم رقت‌انگیزتر است. اشخاصی که مرده‌اند، نابود شده‌اند، و ما در آن سوی گور امیدی نداریم.

پولس می‌گوید تلاش برای تقلیل دادن مسیحیت به نظامی اخلاقی که تأیید مرکزی رستاخیز را نادیده می‌گیرد، حماقت است. در طول قرن‌هایی که الوهیت مسیح تکذیب می‌شد (قرن‌های چهارم، پنجم، نوزدهم و بیستم)، تلاش‌های گسترده‌ای برای بازسازی مسیحیت تاریخی صورت گرفت تا رستاخیز را حذف کند. من سال‌ها زیر نظر کشیشی خدمت می‌کردم که به رستاخیز واقعی و تاریخی مسیح اعتقاد نداشت. او به رستاخیز اهمیتی نمادین می‌داد و می‌گفت پیام رستاخیز در عهدجدید این است که می‌توانیم با شجاعت برخیزیم و با طلوع روز جدید روبرو شویم. این برایم بیشتر شبیه سخنان فریدریش نیچه بود تا عهدجدید. به همین دلیل به او گفتم: «اگر مسیح مرده است، من فردا صبح می‌خوابم. اگر این یک امید کاذب است، حتی پنج دقیقه دیگر از زندگی‌ام را به‌عنوان یک مسیحی نمی‌گذرانم.» در

انجیل چیست؟

واقع، اگر رستاخیز حقیقت نداشت، من در زمره‌ی رقت‌انگیزترین افراد قرار می‌گرفتم؛ چرا که زندگی‌ام را وقف خدمت به اربابی مرده کرده‌ام، نه یک خداوند زنده.

قرن بیستم شاهد تلاش برای تفسیر مجدد عهدجدید بود به این معنی که اهمیت رستاخیز تجربه‌ای وجودی/ هستی‌شناسانه بود که شاگردان از سر گذراندند، جایی که ناگهان به درکی از این‌که عیسی که بود و چه می‌کرد، دست یافتند. تمام روایت‌های عهدجدید که شامل رویت مسیح قیام‌کرده هستند، تنها تمثیل‌هایی برای نشان دادن این هستند که شاگردان عیسی را به صورتی قابل درک و تشخیص دیدند. آنها اکنون متوجه شده بودند که او چه شخصی بود. آنها یک تجربه‌ی حسی واقعی از دیدنی عینی با چشمان خود از شخصی که از مرگ بازگشته بود، نداشتند.

همان‌طور که سند ما می‌گوید، اگر رستاخیز واقعی جسمانی و تاریخی مسیح را تکذیب کنید، آنگاه جوهر انجیل را تکذیب کرده‌اید و هر ایمانی که داشته باشید، ایمان به انجیلی که در عهدجدید به ما می‌رسد، نیست. به بیان دیگر، سند مورد بحث می‌گوید: «ما اعتبار هر به اصطلاح انجیلی را که واقعیت تاریخی رستاخیز جسمانی مسیح را تکذیب می‌کند، نفی می‌کنیم.»

در نظر گرفتن سه قیدی که در این تکذیب استفاده شده‌اند، مهم است. یک، رستاخیز تاریخی است. دو، واقعی است. و سه، جسمانی است. تأییدیه‌ی می‌گوید در قلب انجیل این ادعا نهفته است که عیسی ناصری واقعاً از مردگان برخاست و در همان بدنی که در آن جان باخته بود، دوباره زنده شد. این بدن

رستاخیز و عادل شمردگی

جدید نبود. بدنی تغییر یافته بود. بدنی پر جلال بود، اما پیوستگی بین بدنی که در قبر گذاشته شد و بدنی که از قبر بیرون آمد وجود داشت. این یک رستاخیز جسمانی بود. این یک رستاخیز واقعی بود که در مکان و زمان رخ داد. اکنون ما به تأییدیه‌ی ۱۱ نگاه خواهیم کرد که بر آموزه‌ی نجات می‌پردازد. این تأییدیه‌ی به این صورت است:

ما تأیید می‌کنیم که آموزه‌ی کتاب مقدس نجات تنها از طریق ایمان به مسیح، برای انجیل ضروری است (رومیان ۳: ۲۸؛ ۴: ۵؛ غلاطیان ۲: ۱۶)

در تکذیبیه‌ی متناظر آن می‌خوانیم:

ما هر شخصی را که می‌گوید به انجیل کتاب مقدس باور دارد، اما در عین حال، تعلیم رسولانی نجات را تنها از طریق ایمان، و آن هم تنها به مسیح، را رد می‌کند، تکذیب می‌کنیم. همچنین تکذیب می‌کنیم که بیش از یک انجیل وجود داشته باشد (غلاطیان ۱: ۶-۹).

شخص و کار مسیح در قلب انجیل قرار دارد. به همین دلیل است که بخش عمده‌ای از این سند، آموزه‌های تاریخی کلیسا در مورد مسیح و تجسم، الوهیت، کفار و رستاخیز او را تأیید می‌کند. اما خبر خوب فقط در مورد این که عیسی کیست و در طول تاریخ چه کارهایی انجام داده، نیست؛ شامل منافعی نیز می‌شود که از دستاوردهای عیسی نصیب ما می‌شود - و نه فقط منافع، بلکه نحوه دستیابی به این منافع نیز بخشی از خبر خوب است. به این معنی که انجیل همچنین پیامی در مورد نحوه پیوند ما با مسیح و چگونگی تأثیرگذاری او بر نجات ما، یا نجات‌دهنده بودن او، می‌باشد.

انجیل چیست؟

در رومیان ۱، پولس رسول، آشکارسازی انجیل خدا را اعلام می‌کند. سپس در چندین فصل به بیان محتوای آن انجیل می‌پردازد. او ما را به اهمیت اصلی آموزه‌ی نجات می‌رساند؛ زیرا عادل‌شمردگی، ثمره‌ی کار مسیح می‌باشد که برای ما به انجام رسانده است. از طریق شخص او و همچنین کار او است که می‌توانیم در نگاه خدا عادل شمرده شویم. این ایده که ما از طریق ایمان و نه از طریق اعمال شریعت، عادل شمرده می‌شویم، بخش جدایی ناپذیر انجیل است. کلیسا، پس از دوران اصلاحات به این امر اذعان داشته است که نجات ما تنها از طریق ایمان به مسیح امکان‌پذیر است. در واقع، عبارت «» که به زبان لاتین برای آموزه‌ی عادل‌شمردگی استفاده می‌شود، به سادگی به معنای «عادل‌شمردگی تنها از طریق ایمان» است. نجات تنها از طریق ایمان، بدان معناست که ما تنها با اعتماد به مسیح، عادل شمرده می‌شویم. اصلاح‌گرایان معتقد بودند که ایمان، تنها وسیله یا علت ابزاری عادل‌شمردگی ما است. ایمان وسیله‌ای است که با آن منافع کار مسیح را به دست می‌آوریم. آنچه مسیح برای ما انجام داد از طریق ایمان دریافت می‌شود.

در تکذیبیه‌ی ۱۱ بیان می‌شود، ما تکذیب می‌کنیم که هر شخصی بتواند به انجیل کتاب‌مقدس ایمان داشته باشد و در عین حال، تعلیم رسولانی نجات را تنها از طریق ایمان به مسیح، رد کند. این به بزرگ‌ترین اختلاف نظر در تاریخ مسیحیت اشاره می‌کند که در قرن شانزدهم ظاهر شد و آغاز اصلاحات پروتستانی بود. بحث در قرن شانزدهم بر روی انجیل متمرکز بود. اشخاصی که معتقد به آموزه‌ی نجات تنها از طریق ایمان بودند، از چیزی کمتر از

رستاخیز و عادل شمردگی

انجیل کتاب مقدّسی و رسولانی دفاع نمی‌کردند. مناقشه بین پروتستان‌ها و کلیسای کاتولیک روم، در اصل، اختلاف بر سر ماهیت انجیل بود. کلیسای کاتولیک روم آموزه نجات تنها از طریقِ ایمان را رد و محکوم کرد.

هنگامی که پولس در نامه‌ی خود به غلاطیان به بدعت یهودی‌سازی می‌پردازد، می‌نویسد که ما نباید هیچ انجیل دیگری به جز آنچه در عهدجدید بیان شده است را بپذیریم (غلاطیان ۱: ۶-۹). تنها یک انجیل وجود دارد و آن انجیل بیان می‌کند که ما تنها از طریق ایمان عادل شمرده می‌شویم. این تکذیبیه بیان می‌کند که اگر شخصی بگوید، به انجیل ایمان دارد ولی در عین حال نجات تنها از طریق ایمان را تکذیب کند، آنچه او به آن باور دارد، انجیل و خبرخوش کتاب مقدّس نیست. مهم نیست که او آن را چه می‌نامد، اما قطعاً خبر خوب عهدجدید نیست و باید خبری بد به حساب آید.

این تأییدیه‌ها برای انجیل کتاب مقدّسی - انجیل واقعی - ضروری هستند و بدون آنها، ما ماهیت انجیل را نداریم. در روزگار ما، مانند قرن شانزدهم، اختلاف‌نظرهای جدی در مورد آموزه عادل‌شمردگی وجود دارد. بخش عمده‌ای از این اختلاف‌ها، نتیجه‌ی ناآگاهی ما از معنای اساسی آموزه عادل‌شمردگی است. این موقعیتِ خطرناکی است؛ زیرا عهدجدید نجات تنها از طریقِ ایمان را به نحوی جدایی‌ناپذیر با انجیل پیوند می‌دهد. اگر ما عادل‌شمردگی را درک نکنیم، عملاً انجیل را درک نکرده‌ایم. و اگر قرار است انجیل را موعظه کنیم، باید نجات تنها از طریقِ ایمان را موعظه نماییم.

انتساب

از میان تمام تأییدیه‌های سند «انجیل عیسی مسیح: جشن انجیلی»، تأییدیه‌ی ۱۲ به نحوی موجز، تفاوتِ بین الاهیات انجیلی تاریخی و همچنین الاهیات متذکره‌شده در سنت کلیسای کاتولیک روم را بیان می‌کند. تأییدیه‌ی ۱۲ به این صورت است:

ما تأیید می‌کنیم که آموزه‌ی انتساب (حساب کردن یا شمردن)؛ هم گناهان ما به مسیح و هم عدالت او به ما، که به واسطه‌ی آن گناهانمان کاملاً بخشیده شد و مورد پذیرش کامل قرار گرفت را برای انجیل کتاب مقدس ضروری می‌دانیم (دوم قرن‌تایان ۵: ۱۹-۲۱).

تکذیبیه‌ی متناظر آن به این صورت است:

انتساب

ما تکذیب می‌کنیم که توسط عدالت مسیح که تصور می‌شود به ما القاء شده یا توسط هر عدالتی که تصور شود در ذات ما نهفته است، عادل شمرده می‌شویم.

پس از آغاز نهضت اصلاحات با فعالیت مارتین لوتر، اما قبل از شورای تِرِنْت، که در آن دیدگاه پروتستان‌ها توسط کلیسای کاتولیک روم مورد لعنت قرار گرفت، تلاشی برای گرد هم آوردن طرفین صورت گرفت. نمایندگان گروه اصلاحات و نمایندگان کلیسای کاتولیک در شهر رگنسبورگ آلمان ملاقات کردند. آنها تلاش کردند سازش و آشتی را بین دو طرف به ارمغان آورند. و برای مدت کوتاهی به نظر می‌رسید که موفق بوده‌اند - تا این که از هم پاشید مسئله‌ای که باعث شد آن دو طرف نتوانند به توافق برسند، به این پرسش مربوط بود که اساس اصلی برای عادل‌شمردگی چیست؟ خداوند بر چه اساسی، فردی را در حضور خود عادل اعلام می‌کند؟ این مناقشه حول دو کلمه شکل گرفت. اولین کلمه «انتساب» (*imputation*) بود که توسط انجیلی‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت. کلیسای کاتولیک روم بر کلمه «القاء» (*infusion*) اصرار داشت. قبل از این که به تفاوت این دو بپردازیم، باید درک کنیم که هر دو طرف معتقد بودند که به یک معنا توسط عدالت مسیح عادل شمرده می‌شویم. اما سوال اساسی این بود: به چه معنا (یا شیوه‌ای) توسط عدالت مسیح عادل شمرده می‌شویم؟ عدالت مسیح چگونه برای عادل‌شمردگی ما به کار می‌رود؟ برای درک تفاوت، ابتدا نگاهی مختصر به دیدگاه کاتولیک روم می‌اندازیم. به گفته‌ی کلیسای کاتولیک روم، شروع عادل‌شمردگی در

انجیل چیست؟

غسل تعمید صورت می‌گیرد. بر اساس اعتقادات این کلیسا، غسل تعمید وسیله‌ای است که عادل‌شمردگی ابتدا در آن اتفاق می‌افتد. کلیسای کاتولیک روم بر این باور است که عدالتِ مسیح در هنگام غسل تعمید به درون جان شخص ایمان‌دار القاء می‌شود. منظور آنها از القاء، این است که فیض عادل‌شمارنده به روح ایمان‌دار ریخته می‌شود، که همان فیض عدالت مسیح است. سپس شخصی که این فیض را دریافت می‌کند، باید با آن همکاری و موافقت کند. بر اساس نظر شورای ترنت، وقتی که عدالت حقیقی درون ایمان‌دار ساکن می‌شود و در نهاد او می‌ماند، تنها در آن زمان است که خدا شخص مذکور را در نظر خود عادل اعلام می‌کند.

هنگامی که شخصی فیض عادل‌شمارنده را دریافت می‌کند و با آن همکاری و موافقت می‌کند، آن شخص به حالت نجات وارد می‌شود و تا زمانی که گناه کبیره‌ای مرتکب نشود، در آن حالت می‌ماند. گناه کبیره به این دلیل کبیره خوانده می‌شود که این فیض ساکن و القاء‌یافته درون جان را می‌کشد. به محض از بین رفتن آن فیض، شخص باید دوباره عادل‌شمرده شود و عادل‌شمردگی دوباره از طریق آیین مقدس دیگری، یعنی آیین توبه، حاصل می‌شود. کلیسای کاتولیک روم آیین توبه را به‌عنوان دومین پایه‌ی عادل‌شمردگی برای اشخاصی که غرق در گناهانشان هستند، تعریف می‌کند. نجات از بین می‌رود و تنها راهی که می‌توان آن را بازیابی کرد، از طریق القاء تازه‌ای از فیض، که اکنون از طریق آیین توبه به دست می‌آید، امکان‌پذیر است. در وهله‌ی اول، مسائل مربوط به آیین توبه، به‌طور خاص مشکل اعطای

انتساب

بخشش نامه‌ها، باعث برانگیختن اختلاف با لوتر شد.

در مقابل کلیسای کاتولیک روم، اصلاح‌گرایان تعلیم دادند که عادل‌شمردگی ما از طریق القاء نیست، بلکه از طریق انتساب است. انتساب به اعلام یا فرمان قانونی خدا مربوط می‌شود که در آن او حساب یک شخص را به حساب شخص دیگری منتقل می‌کند. در عادل‌شمردگی، انتساب یک مسیر دوطرفه است؛ در هر دو جهت عمل می‌کند. اول، مسیح جرمه‌ی گناهان ما را بر روی صلیب بر دوش خود می‌گیرد. در کفاره، مسیح حامل گناهان است. او زمانی حامل گناهان می‌شود که خدا گناه ما را از ما به او منتقل می‌کند. مسیح آیین «روز کفاره» در عهدعتیق را به انجام می‌رساند. در روز کفاره، کاهن اعظم به‌طور نمادین دستان خود را بر سر بز عزازیل می‌گذاشت. این نمادی از انتقال یا انتساب گناهان مردم به بز بود. پس از این‌که گناه و تقصیر به بز منتقل شد، بز به بیابان رانده می‌شد، به تاریکی بیرونی. ایده‌ی انتساب عمیقاً در نظام قربانی عهدعتیق ریشه دارد و بر روی صلیب، گناهان ما از طریق اعلام یا فرمان قانونی خدا به مسیح منتقل می‌شود.

اما این تنها نیمی از داستان عادل‌شمردگی ما است. وقتی مسیح جرمه گناهان ما را پرداخت، ما ممکن است بی‌گناه باشیم، اما فاقد عدالت هستیم. خداوند در عادل‌شمردگی به دنبال اجرای کامل عدالت خود در ما است. مسیح، همان‌طور که گفتیم، نه تنها برای قوم خود جان سپرد، بلکه برای ما نیز زیست. نجات ما صرفاً با مرگ مسیح حاصل نشد - هرچند مرگ مسیح برای نجات ما بسیار ضروری و حیاتی بود. باز هم، عیسی صرفاً در جمعه

انجیل چیست؟

صلیب از آسمان فرود نیامد، که بر روی صلیب رود و به آسمان برگردد. او به عنوان نوزاد متولد شد و از لحظه‌ی تولد، تحت فرمان کل شریعت خدا قرار گرفت.

در عادل‌شمردگیِ ما، یک انتساب دوجانبه رخ می‌دهد. از یک سو، گناه ما به مسیح منتسب یا منتقل می‌شود و از سویی دیگر، عدالت او به ما منتسب می‌شود. تمام زندگی مسیح با هدفِ برآورده ساختنِ شریعتِ خدا در هر جنبه سپری شد، به طوری که با عدالت بی‌نقص خود، محبت خدا را کسب کرد. برای کلیسای روم، عاملِ ایجابیِ عادل‌شمردگی، نخستِ تعمید و سپس آیین مقدس توبه است. برای اصلاح‌گرایان، علتِ ابزاریِ عادل‌شمردگی، ایمان است. ایمان ابزاری است که با آن ما به مسیح چنگ می‌زنیم و از طریق آن، شایستگی مسیح به ایمان‌دار تعلق می‌گیرد. به این ترتیب، همه‌ی اشخاصی که به مسیح اعتماد می‌کنند، عدالت مسیح به آنها منتسب یا انتقال داده می‌شود. کلیسای کاتولیک روم این مفهوم انتساب را رد کرد و گفت که این مفهوم چیزی جز یک داستان حقوقی (*legal fiction*) نیست. یعنی اگر خدا اعلامیه‌ای قانونی صادر کند که توسط آن، قصد دارد عدالت یک شخص را به شخص دیگری منتقل سازد، این عمل داستان‌پردازی خواهد بود. به این ترتیب، خدا در دروغی شریک خواهد شد؛ زیرا این امر بر روی حقیقت بنا نشده است. کلیسای روم می‌پرسید چگونه خدایی عادل و قدوس، می‌تواند شخصی را که عادل نیست، عادل شمارد یا عادل به حساب آورد؟ چگونه می‌تواند شخصی را عادل اعلام کند، در حالی که آن شخص در ذات خود

انتساب

عادل نیست؟ از نظر روم، این امر، سایه‌ای بر یکپارچگی خدا می‌افکند و به نوعی تقلیل عدالت اوست.

اصلاح‌گرایان به این استدلال پاسخ دادند: این اقدامی قانونی است، اما هیچ چیز غیرواقعی در مورد آن وجود ندارد. اول این که، عدالتی که به ما تنها از طریق ایمان منتسب می‌شود، عدالتی واقعی است؛ عدالتِ مسیح است و هیچ چیز غیرواقعی در مورد عدالت او وجود ندارد. دوم، وقتی خدا چیزی را از حساب یک شخص به حساب شخصی دیگر منتقل می‌کند، این انتقالی واقعی است. انتقال واقعی عدالت حقیقی به افرادی است که ایمان حقیقی دارند. باید اضافه کنم که اگر ما اساساً با مفهوم انتساب مخالفت کنیم، باید نه تنها انتقال عدالت مسیح به حساب خود را رد کنیم، بلکه باید صلیب را نیز رد نماییم. به وضوح، مسیح به عنوان جانشین ما، بر روی صلیب می‌میرد. خدا خشم خود را به جای ما بر او فرو می‌ریزد؛ زیرا خدا گناه ما را از طریق انتساب به مسیح منتقل کرده است.

عادل‌شمردگی تنها از طریق ایمان برای انجیل ضروری است. بدون «تنها ایمان»، شما انجیل را ندارید. و مفهوم انتساب برای آموزه‌ی عادل‌شمردگی تنها از طریق ایمان کاملاً ضروری است. بنابراین اگر انتساب را نداشته باشید، «تنها ایمان» ندارید. و اگر «تنها ایمان» ندارید، انجیل را ندارید. بدون آموزه‌ی انتساب، شما انجیل ندارید؛ چرا که انجیل بر پایه‌ی این ایده استوار است و قوام می‌پذیرد که عدالت عیسی به حساب ما منتقل شود.

ما اغلب در مورد اهمیتِ برخی از این آموزه‌ها برای زندگی روزمره و زیست

انجیل چیست؟

عملی خود تعجب می‌کنیم. هیچ چیز مرتبط‌تر از دانستن این‌که چگونه می‌توانیم در رابطه‌ای نجات‌بخش با خدایی مقدس و عادل قرار بگیریم، برای زندگی ما وجود ندارد. اگر نجات ما به هر درجه‌ای به عدالت خودمان وابسته بود، پس هیچ امیدی به نجات نداشتیم، زیرا تنها عدالتی که می‌توانست معیارهای خداوند را در مورد مخلوقاتش برآورده کند، عدالتی است که توسط مسیح به دست آمد. این حقیقتی است که در انجیل می‌شنویم و حقیقتی است که به آن چنگ می‌زنیم.

عدالت مسیح

تأییدیه‌ی ۱۲ به ما نشان داد که عادل‌شمردگی ما بر پایه‌ی انتسابِ عدالتِ مسیح است و نه عدالتی که به ما القاء شده و درون ما ساکن است. در نگاه اول، ممکن است به نظر برسد که تأییدیه‌ی ۱۳ صرفاً همان چیزی را که در تأییدیه‌ی ۱۲ تأیید شده است، تکرار می‌کند. اما موضوع انتساب و نقش مسیح در عادل‌شمردگی ما آن قدر برای درک ما از انجیل مهم است که نویسندگانِ سندی که در حال بررسی آن هستیم، احساس کردند که لازم است در تأییدیه‌ی ۱۳ دقیق‌تر عمل کنند. تأییدیه‌ی شماره‌ی ۱۳ به این صورت است:

ما تأیید می‌کنیم که عدالت مسیح که توسط آن عادل شمرده می‌شویم، به

انجیل چیست؟

درستی متعلق به خود اوست و آن را جدای از ما و از طریق اطاعتِ کاملش به دست آورد. این عدالت با اعلام قانونی خدا به عنوان تنها اساس عادل شمردگی ما، به حساب ما انتساب داده می شود.

تکذیبیه‌ی متناظر آن در ادامه آمده است:

ما تکذیب می کنیم که هر گونه اعمال ما در هر مرحله از زندگمان، به شایستگی مسیح چیزی اضافه می کند، و یا شایستگی ما را به نحوی افزایش دهد که حتی اندکی به عادل شمردگی ما منجر شود (غلاطیان ۲: ۱۶؛ افسسیان ۲: ۸-۹؛ تیتوس ۳: ۵).

وقتی از عدالت مسیح سخن می گوئیم، منظورمان عدالتی است که مسیح از طریقِ اطاعتِ بی نقصِ خود به آن دست یافت. از نظر تاریخی، الهی دانان بین دو نوع اطاعتِ مسیح تمایز قائل شده اند. یکی «اطاعتِ منفعل» مسیح و دیگری «اطاعتِ فَعَّال» او نامیده می شود. این اصطلاحات در این سند استفاده نشده اند، اما قطعاً زیر ظاهر آن قرار دارند و پیش زمینه‌ی تاریخی این بیانیه را تشکیل می دهند.

اطاعت منفعل مسیح به متحمل شدن مجازات شریعت در طول زندگی اش اشاره دارد که در مرگ او بر روی صلیب به اوج خود می رسد. او خود را تسلیم اراده‌ی خدا کرد تا به جای ما مورد قضاوت الهی قرار گیرد. اطاعتِ فَعَّال مسیح به حفظ شریعت و انجام کامل دستورات آن در طول زندگی اش اشاره دارد. او در هر مرحله و در هر جزییاتی، اطاعتِ بی نقص از شریعت خدا را نشان داد. هنگامی که لوثر از عدالتی که توسط آن عادل شمرده می شویم سخن

عدالت مسیح

می‌گفت، از دو عبارت سودمند استفاده می‌کرد. عبارت اول - *justitia alie* است که به معنای عدالت بیگانه است. منظور از «عدالت بیگانه» عدالتی است که توسط شخص دیگری به دست می‌آید - عدالت شخص دیگری است، نه خود ما. عدالتی که توسط آن عادل شمرده می‌شویم، عدالت مسیح است که به درستی متعلق به خود اوست - نه متعلق به ما. ما آن را فقط از طریق انتساب دریافت می‌کنیم.

عبارت دوم که لوتر استفاده کرد، *extra nos* به معنی خارج از ما یا جدا از ما بود. مجدداً، عدالتی که اساس عادل‌شمردگی ما است، عدالتی نیست که درون ما یافت می‌شود، بلکه عدالتی است که توسط مسیح برای ما به دست آمده است. این عدالت با اعلام قانونی خدا به‌عنوان تنها اساس عادل‌شمردگی ما، به حساب ما گذاشته (حساب) می‌شود.

بیانی‌ه‌ی ۱۳ تکذیب می‌کند که هر گونه اعمال ما در هر مرحله از زندگی مان به شایستگی مسیح چیزی اضافه کند یا شایستگی ما را به نحوی افزایش دهد که حتی اندکی به عادل‌شمردگی ما منجر شود. آنچه مدنظر است، مفهوم شایستگی در کلیسای کاتولیک روم است. مفهوم شایستگی در آیین مقدس توبه بازتاب می‌یابد که همان‌طور که به یاد می‌آوریم، برای بازگرداندن حالت عادل‌شمردگی افرادی که مرتکب گناه کبیره شده‌اند، ضرورت دارد. آنها تنها پس از عبور از مراحل مختلف توبه که شامل مواردی مانند اعتراف، طلب بخشش، آمرزش کشیش و انجام اعمالی برای جلب رضایت است، می‌توانند به حالت عادل‌شمردگی بازگردند. اما تنها شایستگی که در عادل‌شمردگی ما

انجیل چیست؟

محسوب می‌شود، شایستگی مسیح است و آن شایستگی کامل است، بنابراین نمی‌توان آن را افزایش یا کاهش داد. ما نمی‌توانیم به کمال، چیزی اضافه کنیم. ما نمی‌توانیم چیزی با شایستگی خودمان برای جلب رضایت خدا و ارضای عدالت او انجام دهیم که قبلاً توسط اطاعت بی‌نقص عیسی به دست نیامده باشد.

اکنون به بخش مشکلی می‌رسیم. سند ما تمایزی بین آنچه عادل‌شمردگی و تقدیس می‌نامیم قائل می‌شود. تأییدیه‌ی ۱۴ به این صورت است:

ما تأیید می‌کنیم اگرچه همه‌ی ایمان‌داران از طریق روح‌القدس که درونشان ساکن است، در حال مقدس شدن و به‌شبهت مسیح در آمدن هستند، لکن این پیامدهای عادل‌شمردگی، اساس عادل‌شمردگی نیستند. خدا تنها به واسطه‌ی فیض، تنها از طریق ایمان، و تنها به دلیل مسیح، ما را عادل می‌شمارد، گناهانمان را می‌آمرزد و ما را به‌عنوان فرزندان خود به فرزندخواندگی می‌پذیرد، آن هم زمانی که ما هنوز گناهکار هستیم (رومیان ۴: ۵).

تکذیبیه‌ی متناظر آن به این صورت است:

ما تکذیب می‌کنیم که پیش از آنکه خدا ما را در مسیح عادل اعلام کند، ما باید به واسطه‌ی همکاری‌مان با فیض دگرگون‌کننده‌ی الهی، ذاتاً عادل شمرده شده باشیم. ما در حالی که هنوز گناهکار هستیم، عادل شمرده می‌شویم.

درحالی‌که هنوز گناهکار هستیم، عادل شمرده می‌شویم. یا همان‌طور که لوتر می‌گفت، ما *simul justus et peccator* هستیم؛ یعنی هم‌زمان هم عادل هستیم و هم گناهکار هستیم. منظور او این بود که وقتی شخصی ایمان خود

عدالت مسیح

را بر مسیح قرار می‌دهد، خدا با انتساب عدالت مسیح به او، او را عادل اعلام می‌کند. اما عادل‌شمردگی ما بلافاصله ذات گناهکار ما را از بین نمی‌برد؛ ما عادل شمرده شده‌ایم، اما هم‌چنان مرتکب گناه می‌شویم. با این حال، هر شخصی که عادل شمرده شده است، روح‌القدس نیز در او ساکن می‌شود و از لحظه‌ی عادل‌شمردگی، روح کار خود را برای تقدیس جان و زندگی ایمان‌دار آغاز می‌کند. بنابراین، اگرچه ما لازم نیست منتظر بمانیم تا عادل شویم تا خدا ما را عادل اعلام کند، با این حال، در حال تبدیل شدن به افراد عادل هستیم. این فرآیند به شباهت مسیح درآمدن و رشد در کمال مسیح با تولد دوباره‌ی روحانی و عادل‌شمردگی ما آغاز می‌شود.

مهم است که تشخیص دهیم که سند مورد بحث ما، اهمیت توجه مسیحیان به انجام کارهای نیک را نادیده نمی‌گیرد. یعقوب رسول می‌نویسد: «چه سود دارد اگر کسی گوید، ایمان دارم وقتی که عمل ندارد؟ آیا ایمان می‌تواند او را نجات بخشد؟» (یعقوب ۲: ۱۴). نکته این است که اعمال نیک ما از عادل‌شمردگی ما سرچشمه می‌گیرند، اما علت یا اساس عادل‌شمردگی نیستند. تنها کارهای نیکی که در عادل‌شمردگی ما نقش دارند، اعمال نیک عیسی است. کارهای نیک ما پس از عادل‌شمردگی و به‌عنوان پیامد آن انجام می‌شوند. این سند مجدداً تأیید می‌کند که همه‌ی ایمان‌داران از طریق روح‌القدسی که درونشان ساکن می‌شود در حال به شباهت مسیح درآمدن هستند. ما باید در شبیه مسیح شدن رشد کنیم.

نکته‌ی مهم این است که تأییدیه‌ی ۱۴ تکذیب می‌کند که «پیش از آنکه خدا

انجیل چیست؟

ما را در مسیح عادل اعلام کند، ما باید به واسطه‌ی همکاری‌مان با فیض دگرگون‌کننده‌ی الهی، ذاتاً عادل شمرده شده باشیم. ما در حالی که هنوز گناهکار هستیم، عادل شمرده می‌شویم.» کلمه‌ی کلیدی در اینجا «پیش» است. هم کلیسای کاتولیک روم و هم انجیلی‌ها اعتقاد دارند که عادل‌شمردگی مستلزم اعلام حقوقی/ قانونی است. عادل‌شمردگی زمانی اتفاق می‌افتد که خدا قضاوتی حقوقی انجام می‌دهد و در آن اعلام می‌کند شخصی در نظر او عادل است. هر دو طرف به این معتقدند. اختلاف نظر بر سر زمان و اساس چنین اعلامی از سوی خداست. اصلاح‌گرایان تاکید داشتند که خدا پیش از آنکه در ما عدالت ذاتی وجود داشته باشد، چنین اعلامیه‌ای را انجام می‌دهد. خدا لحظه‌ای که ما ایمان می‌آوریم، حتی وقتی هنوز گناهکار هستیم، آن اعلام را انجام می‌دهد. این بخشی عالی از خبر خوب انجیل است. ما می‌توانیم در لحظه‌ای که عیسی را می‌پذیریم، آمرزش گناهان، فرزندخواندگی در خانواده‌ی الهی و اعلام عادل بودن از سوی آفریننده‌ی خود را دریافت کرده باشیم، زیرا در آن لحظه، تمام آنچه که او هست و به دست آورده است، به ما تعلق می‌گیرد.

عهدجدید ما را دعوت می‌کند تا «نجات خود را به ترس و لرز» به عمل آوریم (فیلیپیان ۲: ۱۲). گاهی با خواندن این واژگان دچار سردرگمی می‌شویم زیرا از کلمه‌های «عادل‌شمردگی» و «نجات» به جای یکدیگر استفاده می‌شود. این درست است که به یک معنا ما با ایمان آوردن به مسیح وارد نجات می‌شویم. اما نجات نهایی و کامل ما تنها زمانی محقق می‌شود که در جلال

عدالت مسیح

و در آسمان، خواهیم بود. بنابراین، بخشی از فرآیند نجات، تقدیس است. اما عادل‌شمردگی مقدم بر تقدیس است. ما برای رسیدن به عادل‌شمردگی نمی‌کوشیم. هدفِ تلاشِ ما، این است که ثمرات آن عادل‌شمردگی در تقدیس‌مان به بار بنشینند.

انجیلی که زندگی را متحول می کند

لحظه‌ای که مسیح را با ایمان حقیقی می‌پذیریم، خدا ما را به واسطه‌ی انتسابِ عدالت مسیح به ما، عادل اعلام می‌کند. اگرچه ما عادل شمرده شده‌ایم، اما هم‌چنان مرتکب گناه می‌شویم. فرآیندِ مادام‌العمری که از طریق آن ما مقدس و مطابق با تصویر مسیح شده‌ایم، فرآیندی که از لحظه‌ی عادل‌شمردگی ما آغاز می‌شود، تقدیس نامیده می‌شود. تأییدیه‌ی ۱۵ به رابطه‌ی مابین عادل‌شمردگی و تقدیس می‌پردازد. تأییدیه‌ی ۱۵ به این صورت است:

ما تأیید می‌کنیم ایمانِ نجات‌بخشی که منجر به تقدیس می‌شود، دگرگونی

انجیلی که زندگی را متحول می‌کند

زندگی به منظور رشد در به شباهت مسیح شدن از طریق قدرت روح القدس است. تقدیس به معنای توبه‌ی مداوم و داشتن زندگی‌ای توأم با روی گرداندن از گناه به سوی خدمت کردن به عیسی مسیح در اتکای شکرگزارانه به او، به‌عنوان خداوند و سرورِ زندگی است (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۵؛ رومیان ۸: ۴، ۱۳-۱۴).

تکذیبیه‌ی متناظر آن عبارت است از:

ما هر دیدگاهی که عادل‌شمردگی را از اتحاد مقدس‌کننده‌ی ما با مسیح و تطبیق رو به رشد با تصویر او از طریق دعا، توبه، صلیب به دوش کشیدن، و زندگی در روح جدا سازد را رد می‌کنیم.

همان‌طور که در فصل ۸ ذکر شد، مارتین لوتر گفت که گناهکارِ عادل‌شده، هم‌زمان هم عادل شمرده شده است و هم گناهکار. او صرفاً به سبب انتقال عدالت مسیح به حسابش، عادل است، اما در درون خود هم‌چنان گناهکار باقی می‌ماند. در لحظه‌ای که ایمانِ خود را بر مسیح قرار می‌دهیم، به‌طور آنی از گناه کردن شفا نمی‌یابیم. لوتر می‌گوید زمانی که خدا فردی را عادل اعلام می‌کند، به این می‌ماند که او به بیمار دارویی می‌دهد که او را بهبود بخشد. اما اثر این دارو به مرور زمان حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، درمان گناه در تقدیس ما یافت می‌شود و تقدیس فرآیندی مادام‌العمر است که تا زمان مرگ و ورود به آنچه کتاب مقدس آن را جلال می‌نامد، تکمیل نمی‌شود. جلال، نتیجه نهایی فرآیند طولانی تقدیس است.

سندی که بررسی می‌کنیم، تقدیس را به‌عنوان نتیجه یا میوه‌ی ضروری

انجیل چیست؟

عادل‌شمردگی می‌داند. این نتیجه نه احتمالی، بلکه قطعی است. درک این نکته مهم است زیرا برخی معتقدند که فردی می‌تواند عادل شمرده شود و هرگز فرآیند تقدیس را آغاز نکند، به این معنی افراد می‌توانند در طول زندگی خود «مسیحیانی جسمانی» باقی بمانند. به نظر من این باور ناشی از مشکلی است که اغلب شاهد آن هستیم؛ افرادی در پاسخ به نوعی بشارت ایمان خود را به مسیح اعلام می‌کنند، اما بعد از آن هیچ تغییر ظاهری در زندگی‌شان دیده نمی‌شود. برخی خوش‌بین هستند و می‌خواهند به اعلام ایمان اعتماد کنند، بنابراین این ایده را در نظر می‌گیرند که چنین افرادی واقعاً مسیحی هستند اما هنوز تقدیس آن‌ها آغاز نشده است. اما مسیحیت تاریخی و کتاب‌مقدّسی مجدداً می‌گوید که به محض این‌که فردی عادل شمرده می‌شود، تقدیس او آغاز می‌گردد.

مسلماً فردی که عادل شمرده شده، تغییر قابل توجهی را تجربه کرده است؛ او از شخصی که مورد نفرین خدا بوده است، در نگاه او، به شخصی عادل تبدیل می‌شود. هیچ فردی بدون داشتن ایمان حقیقی نمی‌تواند عادل شمرده شود. اما مسیحیان در مورد این‌که این ایمان در نسبت با تولد تازه و احیا دقیقاً در چه زمانی اتفاق می‌افتد، اختلاف نظر دارند. احیا به کار روح‌القدس اشاره دارد که توسط آن، فرد از حالت مرگ روحانی به زندگی باز می‌گردد، یا به حالت حیات روحانی تبدیل می‌شود. برخی معتقدند که ابتدا فرد ایمان می‌آورد و سپس در نتیجه‌ی بلافاصله‌ی آن ایمان، او نه تنها عادل شمرده می‌شود، بلکه احیا نیز می‌گردد. این به معنای دو تغییر مهم مرتبط با

انجیلی که زندگی را متحول می‌کند

عادل‌شمردگی است. به محض این‌که فردی ایمان می‌آورد، از فردی غیرایمان‌دار تبدیل به ایمان‌دار می‌شود و از فردی تولد تازه نیافته، به فردی احیاشده و تولد تازه یافته تبدیل می‌گردد.

ایمان اصلاح شده ترتیب این دو عنصر ایمان و احیا را معکوس می‌کند. ما می‌گوییم که احیا مقدم بر ایمان است. وقتی از لغت «مقدم» استفاده می‌کنیم، منظورمان به شکل زمانی نیست؛ اینطور نیست که فردی احیا شود و سپس پانزده سال بعد ایمان بیاورد، یا شخصی احیا شود و پنج دقیقه بعد ایمان بیاورد. ما در مورد اقدامی هم‌زمان صحبت می‌کنیم. اما ترتیب منطقی آن می‌گوید که احیا پیش از ایمان می‌آید، به این معنا که احیا شرطی ضروری و پیش‌نیازی برای وجود ایمان است. الاهیات اصلاح‌شده می‌گوید که تنها راه ممکن برای آشکار شدن ایمان حقیقی در زندگی فرد این است که خدا ابتدا از طریق کارکرد روح‌القدس، عملی از فیض در روح آن فرد انجام دهد که طی آن، از حالت مرگ روحانی به حیات روحانی زنده شده و احیا می‌گردد. همان‌طور که عیسی به نیکودیموس گفت، «تا شخصی از نو متولد نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید» (یوحنا ۳: ۳).

فردی که ایمان حقیقی دارد، فردی تبدیل یافته و احیا شده است. به همین دلیل است که می‌بینیم تقدیس باید از عادل‌شمردگی پیروی کند: اگر ایمان وجود داشته باشد و فردی از نو متولد شده باشد، به این معنی است که آن شخص از طریق عملکرد روح‌القدس، در درون خود تغییر کرده است. و روند تقدیس، یا رشد در به شباهت مسیح شدن، قطعاً آغاز شده است.

انجیل چیست؟

تقدیس شامل توبه‌ای دائمی است. برخی مسیحیان فکر می‌کنند، که تنها زمانی که مسیحی فراخوانده می‌شود تا توبه کند، آغاز زندگی مسیحی اوست. ما در ابتدای ایمان آوردن واکنش اولیه‌مان را به انجیل نشان می‌دهیم؛ زمانی که گناهانمان را به حضور خدا اعتراف می‌کنیم، قلب و ذهنمان متحول می‌شود که ما آن را توبه می‌خوانیم. اما سند پیش رو تصدیق می‌کند که توبه عملی مادام‌العمر است. زندگی مسیحی، همواره توام با ابراز پشیمانی است، زیرا مادامی که گناه در زندگی ما باقی می‌ماند، نیاز به اعتراف و روی گرداندن از آن گناه نیز ادامه خواهد داشت. بنابراین توبه‌ی اولیه‌ای که به پای صلیب می‌آوریم، توبه‌ای یکباره نیست. ما فراخوانده شده‌ایم تا زندگی‌ای آکنده از توبه داشته باشیم، گناهان خود را روزانه به حضور او اعتراف کنیم و هم‌زمان تقدیس شده، و بیشتر از عادات و اعمال گناه‌آلود دوری کنیم. زندگی ما چرخشی دائمی از گناه به سوی خدمت کردن به عیسی مسیح در اتکای شکرگزارانه به او، به‌عنوان خداوند و سرور زندگی ماست.

زمانی که نجات می‌یابیم و در رابطه‌ی نجات‌دهنده با مسیح قرار می‌گیریم، تلاش و طلب ما برای عدالت پایان نمی‌پذیرد، بلکه به نحوه‌ای واقعی تازه آغاز می‌شود. ما اغلب فکر می‌کنیم جستجوی خدا کاری است که با یافتن او پایان می‌یابد، در حالی که کتاب مقدس به ما می‌گوید هیچ‌کس در حالت طبیعی‌اش در جستجوی خدا نیست. ما واقعاً شروع به جستجوی خدا نمی‌کنیم مگر آن زمان که خدا ما را پیدا کرده باشد. جستجوی ما برای خدا و ملکوت او، عملی مادام‌العمر است و با عادل‌شمردگی آغاز می‌شود. ما به

انجیلی که زندگی را متحول می کند

انتهای راه یا هدف خود نرسیده ایم. ما در حالتی آسوده به سر می بریم که خدا ما را عادل شمرده و اعلام کرده است، اما هم چنان در حال تلاش برای تطبیق یافتن با تصویر او هستیم، و این تطبیق با دعا، توبه، صلیب به دوش کشیدن، و زندگی در پرتو حضور و قدرت روح القدس حاصل می شود.

ایمان نجات بخش

تأییدیه‌ی ۱۶ از سند «انجیل عیسی مسیح: جشن انجیلی»، سه عنصر ایمان نجات بخش را مورد بررسی قرار می‌دهد. تأییدیه‌ی ۱۶ می‌گوید:

ما تأیید می‌کنیم که ایمان نجات بخش شامل قبول ذهنی محتوای انجیل، تصدیق گناهکاری و نیاز خود، و اعتماد و اتکای شخصی به مسیح و کار او می‌شود.

تکذیبیه‌ی متناظر آن به این صورت است:

ما قبول ذهنی صرف انجیل و این که عادل شمردگی با یک اقرار بیرونی و ظاهری به ایمان کسب می‌شود را تکذیب می‌کنیم. علاوه بر این، ما تکذیب می‌کنیم که هیچ بخشی از ایمان نجات بخش یک عمل شایسته یا عامل کسب نجات باشد.

ایمان نجات بخش

اولین چیزی که تأییدیه‌ی ۱۶ تصدیق می‌کند، قبول ذهنی محتوای انجیل است. زمانی که لوثر جوهر آموزه‌ی عادل‌شمردگی را شکل داد، سردرگمی‌های بسیاری پیرامون معنای عادل‌شمرده شدن تنها از طریق ایمان به وجود آمد. آیا اظهار ساده‌ی «من حقیقت انجیل را قبول دارم» برای ورود به بهشت کافی است؟ به دلیل این سردرگمی‌ها، لازم بود که اصلاح‌گرایان قرن شانزدهم به دقت عناصر تشکیل‌دهنده‌ی ایمان نجات‌بخش حقیقی را مورد بررسی قرار دهند.

اصلاح‌گرایان تشخیص دادند که ایمان نجات‌بخش شامل سه عنصر است: دانش (*notitia*)، تصدیق (*assensus*)، و اعتماد (*fiducia*). دانش به اطلاعات یا محتوای انجیل اشاره دارد. ما معتقد نیستیم که مردم با ایمان به هر چیزی نجات می‌یابند. وقتی عهدجدید از عادل‌شمردگی تنها با ایمان سخن می‌گوید، ایمان به حقایق خاصی، و مهم‌تر از همه، به شخص خاصی را در نظر دارد. ما باید به مسیح ایمان بیاوریم. زمان اعلام انجیل، اطلاعاتی درباره‌ی این‌که عیسی کیست و چه کار کرده است، منتشر می‌شود؛ او بر روی صلیب مرد و از مردگان برخاست و تمام این‌ها بخش‌هایی از دانش نجات‌بخش ایمان است.

عنصر دوم تصدیق است، که به معنای تأیید فکری یا ذهنی است. اگر بپرسم: «آیا شما ایمان دارید که عیسی از مردگان برخاست؟» سئوالم این است که آیا شما در ذهن خود حقیقت محتوای انجیل را تأیید می‌کنید. صرفاً دانستن این‌که انجیل چه چیزی را آموزش می‌دهد، کافی نیست. برای داشتن ایمان

انجیل چیست؟

نجات بخش، باید ایمان داشته باشیم که این تعالیم حقیقتاً درست هستند - یعنی عیسایی که مُرد و در قبر دفن شد، واقعاً و به شکلی تاریخی از مردگان قیام کرده و مواردی از این دست. اگر شخصی ایمان نداشته باشد که عیسی نجات دهنده است، یا اگر به این حقیقت ایمان نداشته باشد، یا به این فکر کند که عیسی هنوز مرده است یا این که صلیب و مصلوب شدن او کفاره نبوده است، پس آن شخص آنچه کتاب مقدس و اصلاح گرایان، «ایمان نجات بخش» می نامند را ندارد. برای نجات یافتن، شخص باید در ذهن خود بپذیرد که گفته های مربوط به عیسی و کار او حقیقت دارند.

ایمان نجات بخش شامل عنصر سوم نیز می باشد. یعقوب می نویسد: «تو ایمان داری که خدا یکی است، عالی است! شیاطین هم این را می دانند و می لرزند!» (یعقوب ۲: ۱۹). یعقوب می گوید تأیید وجود خدا به تنهایی کافی نیست. شیطان می داند که خدا وجود دارد. به همین ترتیب، اگر اعتقاد ذهنی داشته باشید که عیسی همان شخصی بود که ادعا می کرد و با مرگ خود به عنوان کفاره ی گناه، بر روی صلیب جان سپرد و از قبر قیام کرد، تنها کاری که انجام می دهید این است که خودتان را برای تبدیل شدن به شیطان آماده می کنید - زیرا شیاطین نیز به درستی این دعاوی و مطالب اعتقادی را می دانستند. اگرچه نمی توانیم بدون پذیرش و اقرار ذهنی عادل شمرده شویم، اما داشتن و دانستن آن نیز، عادل شمردگی را تضمین نمی کند. ما به *(fiducia)*، اعتماد، و اتکای شخصی نیاز داریم. وقتی کتاب مقدس از دریافت کردن، پذیرفتن یا آمدن به سوی مسیح در ایمان، سخن می گوید، این نه تنها

ایمان نجات بخش

به معنای باور داشتن به این است که او نجات‌دهنده است، بلکه به معنای ایمان به او به‌عنوان نجات‌دهنده می‌باشد. ما باید برای رستگاری و نجات خود به کار و عدالت او متکی باشیم. این همان اعتماد است.

کتاب مقدس به ما می‌گوید اگر در قلب خود به مسیح ایمان آوریم و با زبان او را اقرار کنیم، نجات خواهیم یافت (رومیان ۹: ۱۰) و در بسیاری از مواقع، کتاب مقدس قوم خدا را فرا می‌خواند تا اقرار بیرونی و شفاهی از ایمان خود داشته باشند. برای پیوستن به کلیسا نوعی اقرار عمومی مورد نیاز است. متأسفانه، فرهنگ ما امروز دارای این ایده است که مسیحیت دینی شخصی و خصوصی است. مردم تمایلی به اعلان شهادت علنی نسبت به ایمان خود به مسیح ندارند، می‌گویند که این موضوعی شخصی و خصوصی است. البته، مسیحیت شخصی است. نمی‌توان شخصی‌تر از پیوندی که یک شخص در نتیجه‌ی ایمان به مسیح پیدا می‌کند را یافت. اما مسیحیت خصوصی نیست. هر چقدر هم که ایمان ما شخصی باشد، همواره به‌عنوان پیروان خدا فراخوانده شده‌ایم تا آشکارا اعلام کنیم که خادمان مسیح هستیم. عیسی هشدار جدی می‌دهد که اگر او را در ملاء عام انکار کنیم، او هم ما را در مقابل پدر انکار خواهد کرد (متی ۱۰: ۳۳). اگر تمایلی به اعتراف در برابر انسان‌ها مبنی بر این که مسیح فدیه‌دهنده‌ی ماست نداشته باشیم، او نیز در برابر پدر ما را تکذیب خواهد کرد. بنابراین اقرار علنی ایمان به مسیح برای شخص مسیحی اختیاری نیست.

عیسی همچنین هشدارهای شدیدی به اشخاصی می‌دهد که ادعای ایمان به

انجیل چیست؟

او را دارند اما ایمانشان صادقانه یا واقعی نیست. خداوند ما می‌گوید: «این قوم به زبان‌های خود به من تقرّب می‌جویند و به لب‌های خویش مرا تمجید می‌نمایند، لیکن دلشان از من دور است» (متی ۱۵: ۸). احتمالاً این ترسناک‌ترین پیامی است که عیسی در اوج موعظه‌ی سر کوه اعلان کرده می‌باشد. او گفت که بسیاری در روز داوری می‌گویند: «خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نکردیم و به نام تو جن‌ها را بیرون نکردیم و به نام تو اعمال خارق‌العاده‌ی بسیاری انجام ندادیم؟» و او گفت: «به آنها خواهم گفت: از من دور شوید ای بدکاران! هرگز شما را نشناختم» (به متی ۷: ۲۱-۲۳ مراجعه کنید). خداوند ما در مورد این امکان بسیار واقعی که مردم شهادت شفاهی نسبت به ایمان خود در مسیح بدهند، در حالی که حقیقتاً ایمان واقعی به مسیح ندارند، به ما هشدار می‌دهد. به عبارت دیگر، ما نه با اعتراف به ایمان، بلکه با داشتن ایمان عادل شمرده می‌شویم، و می‌توانیم بدون داشتن ایمان، آن را تصدیق کنیم. این همان چیزی است که در تکذیب بند مورد نظر است؛ این بند تکذیب می‌کند که عادل‌شمردگی صرفاً با اقرار بیرونی ایمان حاصل می‌شود. بیاید از جنبه عملی به این نگاه کنیم. در آمریکا، به ویژه در روش‌های بشارت دسته‌جمعی، اغلب پس از موعظه‌ی انجیل، دعوتی برای پذیرش مسیح، و گاهی دعوت به جلوی محراب، ارائه می‌شود. این فرض وجود دارد که اگر شخصی دعایی برای پذیرش مسیح به‌عنوان نجات‌دهنده‌ی خود انجام دهد و حرف خود را صادقانه بزند، نجات خواهد یافت. اما امکان دارد که مردم از نظر احساسی آن‌قدر هیجان‌زده شوند که به سمت اقرار

ایمان نجات بخش

ظاهری ایمان سوق داده شوند. اما کتاب مقدس تعلیم نمی‌دهد که ما با صرف خواندن یک دعا در برابر خدا عادل شمرده می‌شویم. ما تنها با بالا بردن دست، یا قدم زدن به سمت محراب عادل شمرده نمی‌شویم. ما با ایمان عادل شمرده می‌شویم. این اعمال نشانه‌های بیرونی یک اقرار ایمان است که ممکن است بدون وجود ایمان حقیقی اتفاق بیفتند. اما نباید تصور کنیم که صرفاً به‌خاطر راه رفتن در یک راهرو یا بالا بردن دست یا خواندن دعا، با خیال راحت در پیوند با مسیح قرار گرفته‌ایم. شرط واقعی، ایمان است.

در نهایت تکذیب می‌گوید: «ما تکذیب می‌کنیم که هیچ بخشی از ایمان نجات‌بخش یک عمل شایسته یا عامل کسب نجات باشد.» ممکن است در اینجا سردرگمی ایجاد شود، زیرا عیسی یک بار گفت: «عمل خدا این است، که به آن کسی که او فرستاد، ایمان بیاورید» (یوحنا ۶: ۲۹). برخی این حرف را این‌طور برداشت کرده‌اند که آن عمل نیکو که ما را عادل می‌کند، عمل ایمان است. می‌گویند نوعی شایستگی به ایمان واقعی تعلق می‌گیرد، و بنابراین تمایز بین ایمان و اعمال از بین می‌رود. در بحث‌های کلامی این سوال را می‌پرسند: «آیا شما معتقدید که ایمان عملی شایسته است؟» اکثر مسیحیان به اندازه‌ای می‌دانند که بگویند: «البته که نه. اعتماد من به اعمال شایسته‌ی عیسی است.» با این حال، به راحتی می‌توانیم این ایده را در قلب خود داشته باشیم که نوعی شایستگی ذاتی در ایمان وجود دارد؛ یا می‌توانیم تصور کنیم که خدا ایمان آوردن ما را به‌عنوان یک فضیلت می‌بیند که به آن پاداش می‌دهد.

انجیل چیست؟

فکر کنید که چرا شما یک مسیحی هستید و شخص دیگری اینطور نیست. آیا به این دلیل است که شما کاری عادلانه انجام داده‌اید که همسایه‌تان انجام نداده است؟ اکثر مردم در ملاء عام نمی‌گویند: «من مسیحی هستم زیرا از همسایه‌ام بهترم». اما گاهی اوقات این ایده به ذهنمان خطور می‌کند، و این فریبی مرگبار برای خودمان است که حتی برای لحظه‌ای فکر کنیم شایستگی یا فضیلتی در رسیدن به ایمان نجات‌بخش وجود دارد. آگوستوس تاپلادی در سروده‌ی «*Rock of Ages*» زمانی که نوشت: «با این که دست‌هایم خالی‌اند / به صلیب تو می‌چسبم» درست می‌گفت. ایمان همان ظرفی است که به وسیله‌ی آن شایستگی دیگری را دریافت می‌کنیم، نه چیزی که به ما حق ادعای فیض نجات خدا را به دلیل نوعی شایستگی بدهد.

در بررسی عناصر ایمان نجات‌بخش، مهم است که درک کنیم نجات ما از جانب خداوند است؛ و بر فیض خدا و کار مسیح استوار است. این کار ما نیست که خواسته‌های عدالت خدا را برآورده می‌کند؛ بلکه تنها کار مسیح است. ایمان صرفاً شایستگی را که شخص دیگری به نیابت از ما به دست آورده می‌پذیرد. باید مراقب این باشیم که این ایده وارد ذهن ما نشود که فقط به دلیل آنکه سزاوارش هستیم یا به نحوی لطف او را به دست آورده‌ایم، از جانب خدا برکت یافته‌ایم.

مسیح و آموزه‌ها

حتی اگر در آزمونی الاهیاتی در مورد محتوای انجیل نمره کامل بگیریم، باز هم ممکن است ایمان نجات‌بخش واقعی نداشته باشیم. دانش در مورد انجیل و حتی پذیرش ذهنی آن دانش، ما را نجات نمی‌دهد. البته آنچه ما را نجات می‌دهد مسیح است. تأییدیه‌ی ۱۷ به این صورت است:

ما تأیید می‌کنیم اگرچه آموزه‌ی حقیقی برای سلامت و تندرستی روحانی بسیار مهم است، اما ما با آموزه‌ی صرف نجات نمی‌یابیم. آموزه در مورد مسیح و نحوه‌ی نجات یافتن توسط او به ما آگاهی می‌بخشد، اما شخصی که نجات می‌دهد مسیح است.

تکذیبیه‌ی متناظر آن نیز می‌گوید:

انجیل چیست؟

ما تکذیب می‌کنیم که بتوان تعالیم انجیل را بدون عواقب رد کرد. انکار انجیل باعث نابودی روحانی می‌شود و ما را در معرض قضاوت الهی قرار می‌دهد.

ما می‌دانیم که مسیح نجات‌دهنده‌ی جان ما است. اما این بدان معنا نیست که آموزه‌های مسیح و آموزه‌های مربوط به انجیل بی‌اهمیت هستند. آموزه ما را نجات نمی‌دهد، اما برای سلامت و تندرستی روحانی حیاتی است. مارتین لوتر خاطرنشان کرد که یکی از هم‌عصرانش، اِراسموس، «پاپ را از لحاظ جسمانی مورد حمله قرار داده، اما من به آموزه‌هایش حمله کرده‌ام». امروزه حمله‌ی جسمانی به یک شخص بسیار رسواکننده‌تر از حمله به عقاید اوست، و به مراتب شرم‌آورتر است، زیرا ما در عصری زندگی می‌کنیم که به نظر می‌رسد آموزه موضوع مهمی برای مردم نیست. لوتر در موقعیت دیگری به علت رسوایی رفتار برخی از پیروانش مورد انتقاد قرار گرفت. او اعتراف کرد که بسیاری از مردم در جنبش اصلاحات منحرف بودند و رسوایی به بار آوردند، اما این امر در مورد هر گروه اعتراف‌کننده‌ی دیگری هم صدق می‌کند. او خاطرنشان کرد آنچه که آنها دارند، آموزه‌ی درست است. اما منظور لوتر این نبود که آموزه‌ی درست، رفتار منحرف را توجیه می‌کند. فرد می‌تواند آموزه‌ی درستی داشته باشد و همچنان زندگی‌ای منحط داشته باشد، اما هیچ‌کس نمی‌تواند زندگی‌ای مطابق رضای خدا و خشنودی او داشته باشد، و حقیقتی را که خدا در کتاب مقدس به ما بخشیده نادیده بگیرد؛ زیرا آنچه که به‌عنوان آموزه می‌شناسیم این است.

ما تمایل داریم که فکر کنیم آموزه فهرستی انتزاعی از گزاره‌ها است که

مسیح و آموزه‌ها

محدود به کتابخانه‌های غبار گرفته و کلاس‌های دانشگاهی هستند و تأثیر چندانی بر زندگی عملی روزمره ما ندارند. این مثل این است که بگوییم کتاب مقدس هیچ تأثیری بر زندگی ما ندارد. ما ممکن است بین راست‌دینی (ارتدکسی) و راست‌کرداری (ارتوپراکسی) - یعنی بین آموزه و عمل - تمایز قائل شویم، اما نباید این دو را از یکدیگر جدا کنیم، زیرا زندگی واقعی باید از درک صحیح مفهومی که خدا در کتاب مقدس برای ما آشکار کرده است نشأت بگیرد. این امر قطعاً در مورد درک انجیل صادق است.

مهم است که به‌عنوان مسیحی انجیل را به درستی درک کنیم، زیرا انجیل قدرت خدا برای نجات است، که در کلام مقدس برای ما آشکار شده است، و شخص و کار مسیح - زندگی بی‌گناه او، مرگ کفاره‌کننده‌اش و رستاخیز او را در بر می‌گیرد. همه اینها حقایقی هستند که در کتاب مقدس برای ما آشکار شده است، و با همدیگر محتوای انجیل را تشکیل می‌دهند. آنچه ما در سرتاسر سند خود دیده‌ایم، تأکید بر عناصر خاصی است که در محتوای انجیل موجود می‌باشد.

فرض کنید که آموزه‌ی شما در مورد کفاره اشتباه باشد. فرض کنید به جای اعتقاد به این که عیسی بر روی صلیب مرد تا خشنودی و عدالت خدا را به انجام رساند، بگویید صرفاً او به‌عنوان نمادی اخلاقی جان سپرد. با داشتن یک آموزه نادرست از صلیب و کفاره، انجیل را به درستی درک نکرده‌اید. آموزه‌ی شما در مورد انجیل، با آموزه‌ی شما در رابطه با کفاره از بین می‌رود. اگر رستاخیز مسیح را تکذیب کنید، نه تنها حقیقت آن آموزه را از دست

انجیل چیست؟

می‌دهید، بلکه انجیل را نیز ندارید، زیرا رستاخیز عنصری اساسی در انجیل است. اگر به کفار و رستاخیز مسیح ایمان داشته باشید، اما باور دارید که برای نجات یافتن باید به نوعی شایستگی حاصل از اعمال، مسیح را به دست آورید، باز هم انجیل را به درستی درک نکرده‌اید، زیرا نکته‌ی مربوط به چگونگی دستیابی به کار مسیح را از دست داده‌اید.

برخی می‌گویند: «من نیازی به دانستن هیچ آموزه‌ای ندارم. تنها چیزی که باید بشناسم عیسی است.» سوال این است که «عیسی کیست؟» به محض این‌که شخصی شروع به پاسخ دادن به آن سوال کند، در حال توضیح آموزه‌ی مسیح‌شناسی خود است. پاسخ به این سوال شامل توضیح آموزه مربوط به شخص مسیح می‌شود. مسیحیانی که فکر می‌کنند نیازی به آگاهی از الاهیات ندارند نکته‌ی اصلی را از دست می‌دهند. منظور این نیست که شما باید یک الاهی‌دان یا محقق حرفه‌ای باشید، اما هم‌چنان باید تا حدودی درکی از خدا یا مسیح داشته باشید، درواقع یک الاهی‌دان باشید. برای درک انجیل باید درک مناسبی از آموزه‌های خداشناسی، انسان‌شناسی و مسیح‌شناسی داشته باشید. بنابراین سوال این نیست که آیا شما الاهیات دارید یا نه؛ سوال این است که الاهیات شما سالم است یا نادرست، آموزه‌ی شما درست است یا غلط.

یکی از بحث‌های بزرگی که ما در کلیسا با آن روبه‌رو هستیم، این است که کدامیک از آموزه‌ها برای نجات ضروری هستند؛ یعنی رد کدامیک از آموزه‌ها به این معنی است که شما نمی‌توانید مسیحی باشید. کلیسا به فرقه‌های

مسیح و آموزه‌ها

مختلفی تقسیم می‌شود که هر کدام دیدگاه‌های خاصی در مورد آموزه‌ها دارند و این بدان معنی است که به‌طور کلی باورهای غلط بسیاری به کلیسا نفوذ کرده است. البته هرگونه تحریف در حقیقت خدا موضوعی جدی است، اما همه‌ی تحریف‌ها به یک اندازه جدی نیستند. بنابراین ما بین آنچه اساسی است و آنچه غیر اساسی است تمایز قائل می‌شویم.

یک‌بار شخصی از من پرسید که آیا به خطاناپذیری کتاب‌مقدس ایمان دارم و من گفتم: «بله». او گفت: «آیا فکر می‌کنید این برای نجات ضروری است؟» گفتم: «نه، فکر نمی‌کنم شخصی برای نجات یافتن، حتماً مجبور باشد به این که کتاب‌مقدس توسط خدا الهام شده و عاری از خطا است، ایمان داشته باشد.» این را با توجه به جوهره‌ی نجات می‌گویم؛ مجبور نیستیم اعتقاد داشته باشیم که کتاب‌مقدس، کلام خداست. آیا این بدان معنی است که به نظر من خطاناپذیری و فاقد اشتباه بودن کتاب‌مقدس اهمیت ندارد؟ خیر. می‌گویم می‌توانیم بین وجود کلیسا یا شخص مسیحی و تندرستی کلیسا و شخص مسیحی تمایز قائل شویم. یک آموزه‌ی محکم و قوی در مورد کتاب‌مقدس برای تندرستی کلیسا و نیز شخص مسیحی حیاتی است، اگرچه آموزه‌ای نیست که برای نجات باید به آن ایمان آورد. به هر حال، آیا کفاره‌ی مسیح صرفاً موضوعی مربوط به تندرستی مسیحی یا کلیسا است؟ خیر، موضوعی فراتر از این است. موضوعی است که برای نجات، باید به آن ایمان داشته باشید. تمایز بین هستی و تندرستی کلیسا، در طول تاریخ امری راه‌گشا و کمک‌کننده بوده است.

انجیل چیست؟

باز هم، همان‌طور که سند ما بیان می‌کند، آموزه لازم است تا به ما بگوید چگونه می‌توانیم نجات یابیم. هر اطلاعاتی که ما در مورد انجیل منتشر می‌کنیم، آموزه است؛ بنابراین اگر آموزه نداشته باشیم، انجیل را درک نمی‌کنیم؛ اگر آموزه نداشته باشیم، هیچ ایده‌ای در مورد این که به چه چیزی باید ایمان داشته باشیم، نداریم. به‌خاطر می‌آوریم که زندانبان فیلیپی پس از آنکه زلزله زندان را خراب کرد، از ترس و وحشت فریاد زد و از پولس رسول پرسید: «مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟» (اعمال رسولان ۱۶: ۳۰). او اطلاعات می‌خواست. او باید می‌دانست ابزار نجات چیست؟ و پولس رسول او را راهنمایی کرد تا چه کاری باید انجام دهد و نجات را دریافت کند.

تکذیبیه‌ی ۱۷ می‌گوید: «ما تکذیب می‌کنیم که بتوان تعالیم انجیل را بدون عواقب رد کرد. انکار انجیل باعث نابودی روحانی می‌شود و ما را در معرض قضاوت الهی قرار می‌دهد.» زمانی که این سند از تباهی روحانی صحبت می‌کند، به تباهی و نابودی روحانی نهایی اشاره دارد. شخصی که انجیل را رد می‌کند در معرض داوری خداوند قرار می‌گیرد.

پیشنهاد خدا در انجیل تنها یکی از گزینه‌های متعدد نیست. همان‌طور که می‌بینیم، بسیاری از کلیساها امروزه در پایان مراسم، از گناهکاران دعوت می‌کنند تا آمده و زندگی خود را به مسیح بسپارند. متوجه هستیم که مقصودشان این نیست که متکبرانه یا فریب‌دهنده به نظر برسند، اما با این زبان دعوت، پیامی غلط مخابره می‌شود. در فرهنگ ما، دعوت معمولاً با کارت دعوت همراه است که می‌گوید «لطفاً پاسخ دهید»؛ شما می‌توانید در پاسخ

مسیح و آموزه‌ها

به دعوت، موافقت یا مخالفت کنید؛ و می‌توانید بدون این‌که آسیبی به شما برسد دعوت را رد کنید. اما همان‌طور که پولس در کوه مریخ اعلام کرد: «پس خدا از زمان‌های جهالت چشم پوشیده، الان تمام خلق را در هر جا حکم می‌فرماید که توبه کنند» (اعمال رسولان ۱۷: ۳۰). در عهدجدید، اعلامیه‌ی انجیل به‌عنوان حکمی الهی به جهان می‌رسد. خدا به همه‌ی مردم در همه جا فرمان می‌دهد که مسیح را بپذیرند و انجیل را در آغوش گیرند. رد کردن انجیل پس از شنیدن آن، در آغوش کشیدن تباهی روحانی و قرار گرفتن در معرض داوری الهی است.

مطالعه‌ی آموزه می‌تواند کاری خطرناک باشد. در عهدجدید به ما گفته شده است که «علم باعث تکبر است، لکن محبت بنا می‌کند.» (اول قرنتیان ۸: ۱) و می‌توانیم صرفاً برای نمایش به جهانیان و این‌که نشان دهیم بر مواد درسی تسلط یافته‌ایم، از منظر روشنفکرانه‌ای به تحقیق در مورد الاهیات و آموزه‌ها علاقه‌مند شویم. ممکن است دلیل مطالعه‌ی ما در مورد آموزه‌ها، تلاشی برای پیشرفت‌مان در چشم دیگران باشد و از این نظر می‌تواند باد نخوت ما را فرا بگیرد. به همین دلیل مهم است که درک کنیم آموزه فی نفسه هرگز باعث نجات شخصی نشده است؛ بلکه تنها مسیح نجات‌دهنده است. باید مشتاقانه و با کوشش به دنبال درک آموزه‌ها باشیم، زیرا به این معنی است که با کوشش به دنبال درک چیزهایی هستیم که خدا در کلام خود بر ما آشکار کرده است.

اعلام انجیل

ماموریت بزرگ، دستوری است که مسیح قبل از صعود خود به شاگردان و کلیسای خود داد؛ او به شاگردانش فرمان داد که به تمام دنیا بروند و انجیل را به عالمیان موعظه کنند، شاگردانی متشکل از هر قبیله، قوم، زبان و ملت بسازند (متی ۲۸: ۱۸-۲۰؛ مکاشفه ۷: ۹). این امر، کار ماموریتی کلیسا را از قرن اول تعریف کرده است و تمرکز آخرین تأییدیه‌ی سند «انجیل عیسی مسیح: جشن انجیلی» نیز محسوب می‌شود. تأییدیه‌ی ۱۸ به این صورت است:

ما تأیید می‌کنیم که عیسی مسیح به پیروانش فرمان می‌دهد که انجیل را به همه‌ی انسان‌های زنده اعلام کنند، به همه در همه‌جا بشارت دهند، و

اعلام انجیل

ایمان‌داران را در جمع کلیسا به شاگردی بپذیرند. شهادت کامل و وفادارانه به مسیح شامل شهادت شخصی، زندگی خداترس، اعمال محبتانه و نیکوکارانه و رحمت نسبت به همسایه می‌شود؛ اما بدون این‌ها موعظه‌ی انجیل بی‌ثمر به نظر می‌رسد.

تکذیبیه‌ی متناظر آن می‌گوید:

ما تکذیب می‌کنیم که شهادت شخصی، زندگی خداترس، اعمال محبتانه و نیکوکارانه و رحمت نسبت به همسایه، بدون اعلام انجیل، به‌تنهایی بشارت دادن محسوب شوند.

یک‌بار با میسیونری صحبت کردم که در گوشه‌ای دورافتاده از جهان مشغول کار بود و به گروهی از مردم خدمت می‌کرد که قبلاً هرگز فردی از غرب را ندیده بودند. این مبشر، سال‌ها زحمت کشید. هنگامی که سرانجام انجیل را درک کردند، بسیاری به مسیحیت گرویدند - از جمله رئیس قبیله. در موقعیتی، رئیس از مبشر پرسید که عیسی در چه زمانی بر روی زمین می‌زیسته است. مبشر سعی کرد به گونه‌ای با زبان مردم، آن فاصله زمانی هزاران ساله را توضیح دهد. تا زمانی که در مورد نسل‌ها صحبت کردند، او نمی‌توانست این کار را انجام دهد. سپس رئیس چندین چوب گرفت و هر چوب را نماینده‌ی یک نسل در نظر گرفت. پرسید: «آیا عیسی در نسل من زندگی می‌کرد؟» و مبشر جواب داد نه. سپس چوب دوم را گرفت و گفت: «آیا او در زمان زندگی پدرم زنده بود؟» نه. و سپس چوب سوم: «زندگی پدر بزرگم؟» نه. و با هر چوبی که روی زمین می‌گذاشت، چهره‌اش آشفته‌تر

انجیل چیست؟

می‌شد. وقتی سرانجام طول این چوب‌ها از روی زمین تا قرن اول کشیده شد، حالش دگرگون شده بود؛ پرسید: «اگر عیسی خیلی وقت پیش زندگی می‌کرده است، چرا ما باید الان در مورد او بشنویم؟»

متأسفانه، ما آن‌قدر که باید به فرمان بزرگ مسیح وفادار نبوده‌ایم. امروزه هنوز افراد زیادی بر روی کره زمین زندگی می‌کنند که نام مسیح را هرگز شنیده‌اند. شاید هیچ نسلی به اندازه‌ی نسل ما، مسئولیتی نسبت به ماموریت بزرگ ندارد، زیرا جهان بسیار از آنچه که در گذشته تصور می‌شد کوچک‌تر شده است. ما توانایی سفر با امکانات و روش‌های حمل و نقل مدرن را فراوان یافته‌ایم.

تأییدیه‌ی ۱۸ به ما یادآوری می‌کند که مسیح به پیروانش دستور می‌دهد که انجیل را به همه‌ی انسان‌های زنده اعلام کنند و همه را در همه‌جا بشارت دهند.

برخی از مردم امروزه نسبت به بشارت واکنش منفی نشان می‌دهند. آنها فکر می‌کنند که مردم باید به کار خودشان مشغول باشند و سعی نکنند دیگران را تحت تأثیر قرار دهند تا دین خود را رها کنند و به مسیح روی آورند. در واقع، بسیاری از کلیساها تلویحاً فرض می‌کنند که برخی از افراد یا گروه‌ها، برای بشارت دادن دور از دسترس هستند. بنابراین، بسیاری از ما در ارتباط برقرار کردن‌هایمان منفعل یا محافظه‌کار هستیم و وظیفه‌ی خود را برای موعظه کردن انجیل به همه‌ی مردم در همه‌جا انجام نمی‌دهیم.

نه تنها در سطح بین‌المللی، بلکه حتی در سطح محلی و جایی که زندگی

اعلام انجیل

می‌کنیم، در انجام فرمان بزرگ کوتاهی می‌کنیم. ماموریت بزرگ این است که انجیل را به همه در همه‌جا اعلام کنیم و ایمان‌داران را در جمع کلیسا شاگردی‌سازی کنیم. وظیفه‌ی ماموریت بزرگ صرفاً اعلام کردن نیست بلکه آموزش یا به عبارتی شاگردسازی است. عیسی گفت انجیل را موعظه کنید و شاگرد بسازید. شاگرد شخصی است که یاد می‌گیرد یا حق جو است؛ شاگردسازی به این معنا که پس از آنکه مردم به انجیل پاسخ دهند، فراخوانده می‌شوند تا عمیقاً درگیر زندگی کلیسایی شوند، زیرا کلیسا نه تنها برای اعلام بلکه به این منظور وجود دارد که نوایمانان مسیحی را با درکی عمیق از مسائل الهی پایه‌گذاری کند. کلیسای اولیه بین آموزش‌های دینی و اعلام انجیل، تمایز قائل می‌شد. اشخاصی که به بشارت پاسخ می‌دادند به جمع کلیسا آورده می‌شدند و پرورش و شاگردسازی به‌عنوان حق جو و پیروان مسیح آغاز می‌شد.

در ادامه‌ی تأییدیه‌ی ۱۸ آمده است:

«شهادت کامل و وفادارانه به مسیح شامل شهادت شخصی، زندگی خداترس، اعمال محبتانه و نیکوکارانه و رحمت نسبت به همسایه می‌شود؛ بدون این‌ها موعظه‌ی انجیل بی‌ثمر به نظر می‌رسد.»

این قسمت از تأییدیه‌ی ۱۸ در مورد روش‌های مختلف شهادت دادن به مسیح صحبت می‌کند. در عهدجدید، مابین بشارت دادن و اعلان شهادت تفاوت وجود دارد. مسیحیان، امروز تمایل دارند از عبارت «شهادت» به‌عنوان مترادفی برای فعلِ موعظه کردن استفاده کنند؛ گویی قابل جایگزینی‌اند.

انجیل چیست؟

اعلان شهادت به مسیح، جلب توجه دیگران به مسیح از طرق مختلف است. با نمونه‌ای که سعی می‌کنیم از طریق زندگی خداترس ایجاد کنیم، آن را انجام می‌دهیم. می‌خواهیم از طریق اعمال و کنش‌های انسان‌دوستانه، شهادت بدهیم یا حضور مسیح را آشکار سازیم. مانند سیر کردن گرسنگان، پناه دادن به بی‌خانمان‌ها و شرکت در دیگر فعالیت‌های نیکوکارانه. این‌ها انواع مختلفی از دادن شهادت هستند، اما همه‌ی آنها بشارت نیستند. بشارت شکلی از دادن شهادت است، اما همه‌ی شهادت‌ها بشارت نیستند. ما به روش‌های مختلفی به سروری مسیح شهادت می‌دهیم که یکی از آنها اعلام انجیل است.

چرا روی این موضوع تاکید می‌کنیم؟ این موضوع مهم است زیرا مردم می‌گویند: «من بشارت‌رسانی‌ام را با رفتارم [اعمال زندگی‌ام] انجام می‌دهم. من هرگز مسیح را با کلمات اعلام نمی‌کنم. من مسیح را با زندگی‌ام اعلام می‌کنم.» زندگی شما چه می‌تواند به مردم در مورد محتوای انجیل بگوید؟ آنها می‌توانند تا قیامت شما را ببینند، اما هنوز چیزی در مورد کفاره‌ی مسیح، رستائیز مسیح یا آموزه‌ی عادل‌شمردگی تنها از طریق ایمان ندانند. چطور شخصی می‌تواند صرفاً با تماشای زندگی شما به درکی از انجیل برسد؟ ممکن است نمونه‌ی پرهیزکارانه‌ی شما منجر شود شخصی سوال کند: «چرا اینگونه سبک زندگی را برگزیده‌اید؟» برای شما این ممکن است فرصتی باشد که انجیل را برای آنها توضیح دهید. اما نمونه‌ی زندگی پرهیزکارانه‌ی شما به تنهایی نمی‌تواند انجیل را برای مردم توضیح دهد. گاهی اوقات برای این‌که

اعلام انجیل

ساکت بمانیم و انجیل را به مردم اعلام نکنیم بهانه آورده و بیان می‌کنیم: «نمی‌خواهم عقاید و نظراتم را به دیگران تحمیل کنم. صبر می‌کنم تا به نمونه‌ای عالی من پاسخ دهند.» همچنین باید قبول کنیم که تعداد کمی از ما در روند تقدس آن قدر جلو رفته‌ایم که دنیا درب خانه‌مان را بزند و بپرسد عامل جذابیت‌مان چیست و التماس کند تا به آنها بگوییم چگونه آن را به دست آورند.

از سوی دیگر، اگر نسبت به نیازهای اساسی روزانه‌ی همسایگان خود هیچ توجهی نشان ندهیم و تنها کاری که انجام می‌دهیم موعظه کردن در مورد عیسی برای آنها باشد، موعظه‌ای ما برای ایشان بی‌ثمر به نظر می‌رسد. بله، از طریق موعظه است که خدا دنیا را نجات می‌دهد، و این انجیل است که خدا به‌عنوان قدرتش برای آوردن مردم به سوی مسیح استفاده می‌کند. اما عهدجدید به ما هشدار می‌دهد: «ای برادران من، چه سود دارد اگر کسی گوید، ایمان دارم وقتی که عمل ندارد؟ آیا ایمان می‌تواند او را نجات بخشد؟ پس اگر برادری یا خواهری برهنه و محتاج خوراک روزینه باشد، و کسی از شما بدیشان گوید، به‌سلامتی بروید و گرم و سیر شوید، لیکن مایحتاج بدن را بدیشان ندهد، چه نفع دارد؟» (یعقوب ۲: ۱۴-۱۶).

اگر فقط به مردم بگوییم که گرم و سیر شوید، شاهد چه نمونه‌ای هستیم؟ این شهادتی بی‌ثمر است. تکذیبیه‌ی ۱۸ بیان می‌کند: «ما تکذیب می‌کنیم که شهادت شخصی، زندگی خداترس، اعمال محبتانه و نیکوکارانه و رحمت نسبت به همسایه، بدون اعلام انجیل، بشارت‌رسانی محسوب شوند.» فکر

انجیل چیست؟

می‌کنم اکثر ما متوجه می‌شویم که نمونه‌ی صرف زندگی ما، بشارت نیست. کلیسا باید از نظر غذا و لباس و امداد و کار و دیگر اعمال محبت و مهربانی، نیازهای مادی مردم را برطرف کند. اما وقتی شخصی قرصی نان یا لیوانی آب خنک را در دستانش می‌گیرد، هیچ محتوایی از انجیل به اعلام نمی‌شود. شخص دریافت‌کننده‌ی کمک هنوز انجیل را نمی‌داند.

نوع دیگری از دادن شهادت که در تکذیب تأییدیه‌ی ۱۸ ذکر شده است، دادن شهادت شخصی می‌باشد؛ داستان چگونگی ایمان آوردن مردم و اتفاقاتی که به سبب مسیحی شدن برای آنها افتاده است. این بخش مهمی از انتقال امور الهی به مردم است و شهادت شخصی ارزش بالایی دارد، اما شهادت شخصی، خودِ انجیل نیست. خداوند تضمین نکرده که شهادت شخصی ما بدون اثر به او باز نخواهد گشت. خداوند قدرتِ شهادت شخصی ما را به‌عنوان ابزاری که به وسیله‌ی آن جهان را نجات خواهد داد، انتخاب نکرده است. شهادت شخصی ما به‌طور غیرمستقیم در مورد مسیح صحبت می‌کند اما به‌طور خاص در مورد ما و اوضاع خاص ما صحبت می‌کند و ممکن است به هر شخصی که با او ارتباط برقرار می‌کنیم، ارتباط داشته یا نداشته باشد. اما انجیل با همه ارتباط دارد. انجیل حقیقتی عینی و مجاب‌کننده است و این همان چیزی است که باید اعلام کنیم.

سندی که آن را بررسی کرده‌ایم، «انجیل عیسی مسیح: جشن انجیلی»، با این بیانیه پایان می‌یابد:

ما به‌عنوان انجیلی‌های متحد در انجیل، متعهد می‌شویم که از یکدیگر حمایت

اعلام انجیل

کنیم، برای هم دعا کنیم، همدیگر را ببخشیم و در محبت و راستی به نزد قوم خدا که در همه جا هستند برویم، زیرا ما یک خانواده‌ایم، متحد در روح القدس و متحد در مسیح.

قرن‌ها پیش به درستی گفته شد که در اموری که ضروری هستند، باید وحدت وجود داشته باشد، در امور غیرضروری، آزادی، و در همه چیز باید نیکوکاری وجود داشته باشد. ما تمام این حقایق انجیلی را ضروری می‌دانیم هدف تعهد نهایی این است: اگر چه افراد با تنوع گسترده‌ای از اعتقادات و فرقه‌های [مسیحی] در ایجاد این سند مشارکت کردند، و اگرچه اذعان داشتند که مسائل الاهیاتی هنوز هم می‌تواند ما را در نکات مختلفی منقسم سازند، اما به واسطه‌ی انجیل متحد شده‌اند. این اصل اساسی است که بر پایه آن مسیحیان می‌توانند در جمع ایمانی با یکدیگر متحد شوند، زیرا این انجیل حقیقی است که به ما در کلام مقدس خدا داده شده است، و انجیل است که به تنهایی نجات می‌بخشد.

درباره نویسنده

دکتر آر. سی. اسپرول بنیان‌گذار خدمات لیگونیر، کشیش ارشد و پایه‌گذار کلیسای سنت اندرو در سنفورد واقع در فلوریدا، اولین رئیس کالج ریفورمیشن بایبل، و ویراستار ارشد مجله **تیبِل تاک** است. برنامه رادیویی وی با عنوان **تجدید بنای ذهن** هنوز به صورت روزانه در صدها ایستگاه رادیویی سراسر جهان و همچنین به صورت آنلاین پخش می‌شود. او نویسنده بیش از یکصد کتاب است، از جمله: **قدوسیت خدا، برگزیده‌ی خدا، و همه الهی‌دان هستند**. او در سراسر جهان مشهور به دفاع از عدم تحریف کتاب مقدس و ترویج این آموزه است که مومنان به خداوند باید اعتقاد راسخ به کلام خدا داشته باشند.

خدمات لیگونیر

خدمات لیگونیر، یک سازمان شاگردسازی مسیحی بین‌المللی است که توسط دکتر آر. سی. اسپرول در سال ۱۹۷۱ بنیان نهاده شد برای اعلان، تعلیم و دفاع از قدوسیت خدا در کاملیت آن به تعداد هرچه بیش‌تری از انسان‌ها تا جایی که امکان دارد.

با انگیزه ماموریت بزرگ، لیگونیر منابع شاگردسازی را در سراسر جهان و در قالب‌های چاپی و دیجیتالی به اشتراک می‌گذارد. کتاب‌ها، مقاله‌ها و مجموعه ویدیوهای تعلیمی معتبر به بیش از چهل زبان ترجمه یا دوبله می‌شوند. آرزوی ما این است که کلیسای عیسی مسیح را به واسطه کمک به مسیحیان حمایت کنیم، تا بدانند به چه ایمان دارند، چرا ایمان دارند، چگونه آن را زندگی کنند و چگونه آن را به اشتراک گذارند.

وبسایت خدمات لیگونیر:

<https://fa.ligonier.org>

ما از شما دعوت می‌کنیم که در رسانه‌های اجتماعی زیر به ما بپیوندید:

facebook.com/LigonierFA

twitter.com/LigonierFA

t.me/Ligonier_Farsi

آیا به خبر خوش انجیل ایمان دارید؟

بسیاری از مردم فکر می‌کنند که چون خداوند نیکو است، اگر زندگی درستی داشته باشیم، او ما را خواهد پذیرفت. اما این خبر خوشی نیست، زیرا هیچ کدام از ما به اندازه‌ی خدا نیکو نیستیم. اگر به خودمان واگذار شویم، آنچه که زندگی‌هایمان واقعاً مستحق آن است را دریافت خواهیم کرد: داوری او.

در این کتابچه، دکتر آر. سی. اسپرول، انجیل خبر خوش خداوند برای انسان‌های گناهکاری مانند ما را توضیح می‌دهد. در حالی که هرگز نمی‌توانیم خود را از محکومیت عادلانه او نجات دهیم، خداوند ما را فرا می‌خواند تا به پسرش، عیسی مسیح، اعتماد کرده و ایمان داشته باشیم که تنها او می‌تواند ما را از طریق زندگی عادلانه‌اش، مرگ کفاره‌کننده‌اش و رستاخیز پیروزمندانه‌اش نجات دهد.

مجموعه کتابچه‌های پرسش‌های حیاتی به قلم دکتر آر. سی. اسپرول، پاسخ‌های کوتاهی را به سؤال‌های مهمی که معمولاً توسط مسیحیان و پرسشگران متفکر پرسیده می‌شوند ارائه می‌دهند.

دکتر آر. سی. اسپرول بنیان‌گذار خدمات لیگونیر، پایه‌گذار کلیسای سنت اندرو در سن‌فورد واقع در فلوریدا و اولین رئیس ریفرمیشن بایبل کالج است. او نویسنده بیش از یکصد جلد کتاب از جمله **قدوسیت خدا** است.